



# انترناسیونال

## ۲۸۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۴ بهمن ۱۳۸۷، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

## هشت مارس روز نه به آپارتاید جنسی

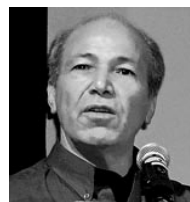


شهلا دانشفر

به هشت مارس روز جهانی زن، روز آزادیخواهی و مبارزه علیه ستمکشی زن نزدیکیم. این روز را باید در همه جا و در سراسر جهان گرامی داشت. اما در ایران که ستم به زن هویت رژیم اسلامی است و تحت حاکمیت آن

صفحه ۵

## اوباما و سرایشب آمریکا



کاظم نیکخواه

اوباما روز ۲۰ ژانویه سوگند یاد کرد و بر مسند ریاست جمهوری آمریکا تکیه زد. روی کار آمدن او به دلایل متعددی انتظارات زیادی را بویژه با وساطت مدیای رسمی دامن زده است. میگویند دنیای نا امنی و جنگ و ترور که با سلطه نئوکنسرواتیستها و بوش بر جهان حاکم شد، با اوباما تمام خواهد شد. میگویند تبعیض نژادی بطور قطع پایان خواهد یافت. میگویند در جامعه آمریکا مردم از تامینات اجتماعی برخوردار خواهند شد. میگویند در سطح بین المللی آمریکا به یک نیروی صلح طلب و منصف و اهل مذاکره تبدیل خواهد شد و از قلدری و گردن کشی دوره های قبل فاصله خواهد گرفت. میگویند اقتصاد بحرانی جهان و در راس آنها آمریکا روبراه خواهد شد. میگویند...

است در دوره حکومت این دولت هم، امکان پذیر نباشد. یا شاید تا زمانیکه حیات بر روی این سیاره وجود دارد..

انتظاراتی که مقابل اوباما قرار داده شده بطور واقعی سنگین تر از انتظاراتی است که از کندی وجود داشت. از او انتظار می رود که همه چیز موجود را تغییر دهد. زیرا در سیاست آمریکا هیچ چیز از نظر اکثریت مردم سر جای خودش نیست. انتظار تغییر در استراتژی دولت آمریکا، در موقعیت بین المللی

آمریکا، در زندگی آمریکائی، در اقتصاد آمریکا و کمک به صلح جهانی و حل کل معضلات آمریکا روی میز او گذاشته شده است. کندی که در فضای پرتنش و مخوف بعد از دوره سیاه مک کارتیسم و محاکمات و بگیر و بندهای ضد کمونیستی در آمریکا و تنشهای وسیع داخلی و بین المللی و جنگ کره و امثال اینها به حکومت رسیده بود از جانب بسیاری از مردم با انتظار وسیع صلح و آرامش مواجه بود. با آمدن کندی مردم جهان و خود آمریکا امید صلح و آرامش داشتند. اما او بعد از مدت کوتاهی با کشاندن جهان به لبه پرتگاه جنگ اتمی با شوروی در جریان بحران مشهور "خلیج خوکها"، و گسترش و تدارک دخالت در ویتنام

صفحه ۲

## "سید علی پینوشه" و تلاش بلائیها برای "عبور از رهبر"!

سخنرانی حمید تقوایی در جلسه اینترنتی هفتگی صفحه ۳

## به سر کوب و پیگرد دانشجویان دانشگاه شیراز اعتراض کنید!

نامه خلیل کیوان به سازمان های مدافع حقوق انسان،  
سازمانهای کارگری و دانشجویی

صفحه ۷

## آیت الله بی بی سی و مشکل نفرت مردم از سازش با نظام!

در حاشیه رویدادها

محمد رضا پویا

صفحه ۱۲

## بوش رفت، اوباما آمد مشکل اما پابرجاست!

صفحه ۶

ناصر اصغری

## اطلاعیه به مناسبت درگذشت رفیق ابو عطیر

صفحه ۱۱

## کمک های مالی و اسپانسرهای جدید تلویزیون کانال جدید

صفحه ۷

## صدای مردم در کانال جدید

صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ اوباما و سراسیب آمریکا \*\*\*

و آغاز "مسابقه فضایی"، وحشت را در تمام جهان به اوج رساند و انتظارات را به یاس مبدل کرد و نشان داد که در گفته اخیرش محق بوده است و پس از ترور او در سال ۶۳ معاون و جانشینش لیندون جانسون<sup>۱</sup> رسماً آمریکا را وارد جنگ فاجعه آفرین ویتنام نمود. آیا اوباما از سلف خود خواهد آموخت و قولهای خود را جامه عمل خواهد پوشاند؟ آیا اوباما میتواند آن کثافت و لجنی را که حکومت‌های آمریکائی و بویژه نئوکنسرواتیستها و دولت بوش بر جهان پاشیدند را پاک کند؟

کم نیستند کسانی که به این سوال پاسخ مثبت میدهند و چنین انتظاری را از او دارند. این نوع امیدها و توهمات بویژه در خود آمریکا به یمن تلاش مدیای بستر اصلی بسیار وسیع است. و در سطح جهان وسیع تر است. نفرت از سیاست‌های آمریکا در دوره جرج بوش به اوج خود رسید. اما مشکل سیاست‌گزاران آمریکا نفرت نیست. آنها همگی به این عادت دارند. بوش اما نه فقط نفرت آفرید بلکه حس قدرتی هیئت حاکمه آمریکا را هم کور کرد. بهتر است اینطور بگوییم بوش و هیئت حاکمه آمریکا در زمان او در فضای بعد از جنگ سرد میخواستند قدرت آمریکا را به قدرتی تمام عیار در سطح جهان تبدیل کنند و از این طریق نه فقط دایره نفوذ آمریکا را به تمام کره زمین گسترش دهند بلکه در رقابتهای اقتصادی نیز ضعف اقتصاد آمریکا را

جبران نمایند. تئورسین‌هایشان قرن بیست و یکم را به نام "قرن آمریکائی" نام گذاری کردند. بوی یک فاشیسم تمام عیار و جنگهای فاشیستی در دوره بوش کاملاً به مشام جهانیان رسید. حدود ۳۰ سال پیشتر آمریکا یک بار در ویتنام با شکستی مفتضحانه عقب نشینی کرده بود و طی ده بیست سال پس از آن تلاش بسیاری شد که این شکست و ضعف به فراموشی سپرده شود و از حافظه تاریخ زوده شده شود. اما ظاهراً اولین نیرویی که دچار فراموشی شد خود هیئت حاکمه آمریکا بود که شکست ویتنام را گویی فراموش کرد و تلاش نمود یک بار دیگر با اتکا به زرادخانه هایش یا به میدان سیاست بگذارد و تعرض نظامی در سیاست بین‌المللیش را در پیش گیرد و جهان را در "نظم نوین جهانی" آش قرار دهد. در دوره حکومت بوش جهان به صحنه یک تازی و ترور و کشتار و نیروی عمیقاً مرتجع و بیرحم تبدیل شد: نیروهای نظم نوینی و نیروهای تروریست اسلام

## شخصیتها و سیاستها

آنچه بسیاری مردم جهان نمیخواهند باور کنند این حقیقت است که افراد توسط واقعیت‌های پایه ای تری به جلو صحنه رانده میشوند و اساساً بر اساس همان واقعیات عمل میکنند. آمریکای امروز دچار معضلات پایه ای و پیچیده ای است که یک رئیس جمهور از یک حزب سنتی دستگاه حاکم نمیتواند و نمیخواهد بر خلاف منافع پایه ای حزب و طبقه اش آنها را دور بزند و یا به راه‌های رادیکالی دست بزند. معلوم نیست چرا به یک مرتبه یک کاندید یک حزب شناخته شده یعنی حزب دموکرات آمریکا قرار است ضد جنگ و لشکرکشی باشد وقتی که بیشتر جنگهای مهم و فجیع این حکومت را روسای جمهوری که دموکرات بوده اند به جریان انداخته اند. (جنگ جهانی دوم و بمباران اتمی ناکازاکی و هیروشیما توسط ترومن دموکرات صورت گرفت. جنگ کره نیز به همینین. جنگ ویتنام در دوره کندی و بعد جانسون به جریان افتاد. بحران خلیج خوکها و رفتن جهان به آستانه یک جنگ اتمی جهانی در دوره کندی صورت گرفت و برخی نمونه های دیگر و جنگهای کوچکتر را نیز میتوان نام برد)

معلوم نیست چرا رئیس جمهور این دوره آمریکا قرار است طرفدار تامینات اجتماعی برای مردم محروم باشد وقتی که خود همین حزب پیشگام زدن از بسیاری از تامینات اجتماعی بوده است. و الی آخر. گویا همین که جمهوری خواهان کنار رفته اند و دموکراتها سر کار آمده اند جهان امن تر شده است. این هم از همان نوع توهمات است که بخشی از مدیای بستر اصلی آنرا باد میزنند و ساده لوحان نیز آنرا باور میکنند. البته تا آنجا که به افکار عمومی جهانیان مربوط میشود مساله اساساً این نیست که مردم آمریکا یا مردم جهان نمیدانند که این دو حزب هر دو آشکارا نماینده اقشار بالای بورژوازی آمریکا هستند و هیچ دیوار چینی این دو را از هم جدا نمیکند. مساله اصلی اینست که مردم خود را در برابر قدرتها مستاصل می بینند و نیاز دارند به وعده ها باور کنند. به شخصیت‌های کاریزماتیک اعتماد کنند. گویی راه دیگری جز این نیست. گویی امید دیگری جز این نیست. این شاید اساس مساله باشد. بعلاوه شکستها و در ماندگیهای سیاست دولت آمریکا در دوره بوش این امید را دامن میزند که با تغییر دستگاه دولتی و روی کار آمدن یک هیئت حاکمه جدید، این حکومت راه دیگری را پیش خواهد گرفت. اما واقعیت اینست که راه دیگری که اوباما در پیش بگیرد الزاماً و بخودی خود راه بهتری از سلف بسیار منفورش نیست.

## اوباما و برخی چالشهای حکومت آمریکا

مهمترین مساله و معضلی که امروز دولت آمریکا با آن مواجه است مساله بحران اقتصادی جهانی است که از مدتی پیش از خود آمریکا شروع شد و در ماههای اخیر سر باز کرده و سرعت در سطح جهان گسترش می یابد. این بحران اگر یک نتیجه ملموس داشته باشد این است که به دوره هژمونی آمریکا در سطح بین‌المللی بطور قطع یک نقطه پایان میگذارد. این بحران را تمام صاحب نظران شناخته شده سرمایه داری عمیق ترین بحران سرمایه داری بعد از بحران ۱۹۳۰ میدانند. بسیاری آنرا بحرانی میدانند که ابعاد آنرا تا کنون سرمایه داری بخود ندیده است. این بحرانی است که کل بورژوازی در برابر آن بی‌پاسخ و خلع سلاح شده است. تابوی بازار آزاد به یک مرتبه و به نحوی ناگهانی فروریخته است و اقتصاد دولتی یا پروتکشنیستی یا برنامه ریزی شده نیز با تمام سابه روشنیهای قبلاً با سقوط بلوک

شرق فاتحه اش خوانده شده است. این بزرگترین چالش در برابر کل سرمایه داری و بویژه حکومت آمریکا و طبقه حاکم آمریکاست. کل بورژوازی چراغ راهنمای خود را از دست داده است. تاکنون در تاریخ جهان سرمایه داری دو بحران بزرگ اقتصادی را شاهد بوده ایم و در پس هر کدام از این بحرانها یعنی بحران ۱۹۰۷ و بحران ۱۹۳۰ یک جنگ جهانی فاجعه آفرین توسط بورژوازی به بشریت تحمیل شده است. خطر بزرگی که امروز بشریت را تهدید میکند اینست که طبقه حاکم آمریکا باید شاهد نزول و فروکش کردن سهم و جایگاه خود در سطح جهان باشد و در عین حال مخرب ترین و ویران کننده ترین ارتش جهان را در اختیار دارد. گسترده ترین حوزه نفوذ جهانی را دارد. قدرت جهانی آمریکا در این دوره بی تردید توسط نیروهای متعددی به مصاف طلبیده خواهد شد. آیا اوباما و حکومتش میتواند دندان روی جگر بگذارد و این چالش را که معلوم نیست از جانب رقبای نیز چگونه پیش رود، با منانت از سر بگذراند؟ در این تردید بسیار وجود دارد.

بحران اقتصادی موجود نه فقط موقعیت بین‌المللی آمریکا را عمیقاً تغییر خواهد داد بلکه وضعیت داخلی این کشور غول پیکر را نیز به هم خواهد ریخت. بیکاریهای چندین میلیونی از همین اکنون شروع شده است و گسترش خواهد یافت. مصادره صدها هزار خانه و بیرون ریختن مردم از خانه هایشان هم اکنون در جریان است. فقر و فلاکت ابعاد عظیمی بخود خواهد گرفت. اعتراضات و التهابات اجتماعی گسترده گریز ناپذیر خواهد بود. توقعات مردم هم اکنون بالاست و بالاتر خواهد رفت. آیا اوباما میتواند به این توقعات پاسخ مثبت دهد؟ میتواند به وعده های خود در مورد کم کردن بار زندگی از دوش اکثریت مردم وفادار بماند؟ آیا میتواند کاری کند که حکومت آمریکا کارنامه ای بهتر از دوره "دپرشن" دهه ۳۰ و بعد از آنرا در برابر اعتراضات کارگران و مردم از خود بجای نهد؟ در این نیز تردید جدی وجود دارد.

اما علاوه بر این عرصه های نسبتاً جدید مصاف که گشوده شده و خواهد شد، باید به کانونهای سنتی یا شناخته بحران در سطح بین‌المللی اشاره کرد. بحران فلسطین اسرائیل در خاورمیانه یکی از آنهاست که اوباما قول داده است آنرا حل کند. مساله عراق یکی دیگر از آنهاست که اوباما قول داده است پای آمریکا را از آن بیرون بکشد. بحران و معضل افغانستان یکی دیگر از آنهاست که اوباما قول داده است بیش از پیش آمریکا را به آن خواهد کشاند. مساله

اتمی جمهوری اسلامی نیز یکی دیگر از آنهاست که اوباما وعده حل آنرا داده است. مساله تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی نیز به همه اینها مربوط است و یک عرصه مهم چالش مقابل سیاست آمریکاست.

این چند قلم اخیر از معضلات مهم و غیر قابل حلی بوده است که مقابل حکومت‌های آمریکا در چندین دهه گذشته تاکنون قرار داشته است و هیچکدام قادر به حل آن نبوده اند. شاید در مقایسه با فشار بحران اقتصادی این چند قلم ساده تر بنظر برسد و به واقع هم اینها غیر قابل حل نیستند. مساله اینست که تمام اینها در شرایط جدید جهانی چه ابعاد و چه اشکالی به خود خواهد گرفت. آیا خود این کانونهای بحرانی در شرایط جدید جهانی، بیش از پیش به کانونهای اصلی کشاکش و بحران جهانی تبدیل نخواهند شد؟

در یک کلام باید بگویم که "اوبامانیا" یا تب اوبامایی محصول شروع دوره ای است که دارد شروع میشود. دوره ای که با پایان یکه تازی نئوکنسرواتیسم شروع شده است و با آغاز بحران عمیق جهانی سرمایه داری ادامه خواهد یافت. جهان با شکست نئوکنسرواتیسم نفسی کشیده است و امید دارد که اوباما و حکومت او اگر هم کاری از پیش نبرید نفسها را در سینه حبس نکند. فاجعه نیافریند. جنگ های تازه و بلائی اجتماعی را بر مردم نازل نکند. اما نفس این همه انتظار از بخشی از طبقه حاکم آمریکا آن هم در دوره ای که کل سیستم حاکم در این کشور و کل موقعیت و ایدئولوژی و هویت آن به چالش کشیده شده و با بحران عمیقی روبروست، همان توهمی است که میتوانند برای جهان فاجعه آفرین یا حداقل مایوس کننده باشد.

اگر امیدی برای جهان و جهانیان در این دوره وجود داشته باشد نفس همین واقعیت است که مردم جهان بیش از پیش پی خواهند برد که ناچارند برای حقوق و زندگی و امنیت خویش با همین حاکمین دست به مبارزه بزنند. اگر امیدی برای مردم جهان وجود داشته باشد همین است که اعتراضات و التهابات اجتماعی هرچه رادیکال تر و چپ تر از پیش به جریان بیفتند و موانع بروز کشاکشهای فاجعه انگیز میان قدرتهای بورژوازی بین‌المللی شود. اوبامانیا لحظه ای کوتاه و شاید بشود گفت شیرین قبل از این جدال بزرگ و تعیین کننده دوره کنونی است. \*

## "سید علی پینوشه" و تلاش بالائینها برای "عبور از رهبر"!

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه پائتاک تنظیم شده است.



حمید تقوائی

شود. بعضی به سوابق نهضت آزادی در شکل دادن به جمهوری اسلامی اشاره کرده و گفته اند که شما مجاز به طرح چنین نظراتی نیستید. شخص دیگری با ذکر این آمار از منابع خود رژیم که هشتاد و هفت درصد مردم ایران نماز نمی خوانند اظهار کرده است که مردم نه ولی فقیه را میخواهند و نه حکومت اسلامی را. هر دو باید بروند و غیره. همین نوع نظرات رایج در جامعه است که کسی مثل یزدی را به صرافت طرح یک قانون اساسی منهای فقیه انداخته است.

اساس مخالفت کل جناحهای "ناراضی" حکومت، از ابراهیم یزدی گرفته تا نیروهای نوع دوم خردادی، نوع حزب مشارکتی، نوع کارگزارانی و امروز حتی بخشی از خود اصولگرایان، با ولی فقیه چگونگی حفظ کل نظام و بقول خودشان "کیان اسلام" است و امروز این مخالفت شکل رهبر "فقاقت" کند و نه "ولایت" را بخود گرفته است (همانطور که عده ای از جمله همین دارو دسته جناب ابراهیم یزدی در اواخر حکومت شاه خواستار این بودند که شاه سلطنت کند و نه حکومت). این در واقع، نوعی عبور از ولی فقیه بمنظور حفظ بقیه ارکان رژیم اسلامی است.

زیر ستوال بردن ولی فقیه بویژه امروز با نزدیک شدن به انتخابات و متحد شدن تقریباً همه جناحها علیه احمدی نژاد جنبه حاد تری بخود گرفته است. خامنه ای تمام و کمال از احمدی نژاد حمایت میکند و از همین رو هر انتقاد و اعتراض و حمله به احمدی نژاد، غیرمستقیم حمله به ولی فقیه هم محسوب میشود. باید منتظر بود تا با نزدیک شدن موعد انتخابات این نوع حملات نیز بیشتر شدت بگیرد و تند تر بشود.

آخرین نمونه این نوع حملات، که دیگر غیر مستقیم هم نبود، زمانی بود که در آغاز جنگ غزه "سید علی پینوشه" بخودش جرأت داد فتوایی علیه اسرائیل صادر کند و در آن

گذاشته شده و حذف شود. با طرح این موضوع توسط ابراهیم یزدی، این بحث در میان اپوزیسیون نوع دوم خردادی حکومت، در حزب مشارکت، دوم خردادی های قدیمی، جناح سازندگی رفسنجانی و غیره، گل کرد و پا گرفت و بقول خودشان به یک گفتن تبدیل شد. بر سر این بحث میگردند که آیا زمان این کار هست، نیست، زود است، دیر است به صلاح است و غیره. کسی مخالفت اصولی و ایدئولوژیکی با این نظر نداشت! حداکثر حذف فقیه را از لحاظ تاکتیکی درست نمیدانستند و یا معتقد بودند زود است و موقع آن نرسیده و مشکل جای دیگری است و نظراتی شبیه این!

آیا ده سال قبل چنین چیزی قابل تصور بود؟ نه حتی در دوره خمینی، بلکه در همین دوره خامنه ای هم، اگر کسانی این بحث را براه می انداختند که باید ولی فقیه را از قانون اساسی کنار گذاشت و با سلطنت مقایسه اش می کردند و با می گفتند که تا زمانی که ولی فقیه است، انتخاب رئیس جمهوری بی معنی است و غیره، خورشان حلال اعلام میشد! ده سال پیش، هنوز ولی فقیه آنقدر قدرت داشت و هنوز آنقدر در بین صفوف خودشان ارج و قرب داشت که بتوانند همه را بسیج کنند و بریزند بر سر آن فردی که خواسته است باینصورت اتوریتته ولی فقیه را زیر سؤال ببرد. اما دوران عوض شده! مبارزه مردم و بخصوص اعتراضات چپ و رادیکال علیه کل حکومت مذهبی زمین را زیر پای بالائینها داغ کرده است. امروز چنین بحثهایی میان خودی های حکومت مطرح میشود و فقیه هم مجبور است بروی مبارک نیابورد! چنین گفتمانهائی روی سایت های خودی حکومت قرار می گیرد و همه می توانند ببینند و بخوانند.

نقش مردم را حتی در دخالت مستقیم در این گفتن میان بالائینها نیز میتوان مشاهده کرد. اگر به این بحث در مورد عدم نیاز به ولی فقیه که هنوز هم روی سایت نهضت آزادی قابل دسترس است مراجعه کنید با کامنت ها و نظرات جالبی از جانب مردم مواجه خواهید شد. شخصی اظهار کرده است که قضیه فقط بر سر کنار گذاشتن ولی فقیه نیست و کل اسلام و حکومت اسلامی است که باید کنار گذاشته

آذر امسال از قول مردم ایران به حکومتیان اعلام کردند که دیگر دوره شما سپری شده است، هیچ نوع مشروعیت، مطلوبیت و حقانیتی در جامعه ایران ندارید و توان سرکوب و ارعاب هم ندارید.

این شعار خامنه ای را با پینوشه (مهره دست نشانده آمریکا علیه چپ و آزادیخواهی در شیلی) مقایسه می کند و اعلام میکند رهبر جمهوری اسلامی دیکتاتوری است شبیه خونتاهای نظامی دست نشانده آمریکا در کشورهای آمریکای جنوبی. و به این ترتیب پاسخ محکمی میدهد به تمامی ضد آمریکائیگری های رژیم و تبلیغات اسلامی اش علیه شیطان بزرگ! در عین حال دانشجویان با این شعار به رژیم اعلام میکنند که اجازه نمیدهم در سرکوب نیروهای چپ و آزادیخواه، یعنی کاری که پینوشه در شیلی کرد، موفق شوید. سید علی همان پینوشه است اما ایران شیلی نخواهد شد!

با این شعار، جامعه ایران بطور علنی و صریح از ولی فقیه عبور کرد. گرچه مدت هاست حنای "ولایت فقیه" دیگر برای مردم رنگی ندارد. (این واقعیت از همان دور اول انتخاب خاتمی خودش را نشان داد. رأی مردم به خاتمی، در واقع، رأی "سید علی پینوشه" یک حمله مستقیم و بیواسطه به ولی فقیه است. این شعار اعلام صریح این واقعیت است که جامعه در مقابل ولی فقیه ایستاده است، آنرا به چالش می طلبد و با این حمله به ولی فقیه اعلام می کند که کل این نظام اسلامی را نمی خواهد.

از جانب دیگر، ما مدتها قبل از طرح شعار "سیدعلی پینوشه" شاهد انعکاس تعرض مردم به حکومت اسلامی و ولی فقیه اش در صفوف نیروهای حکومتی هستیم. حدود شش ماه قبل بود (اگر اشتباه نکرده باشم در خرداد ماه امسال) که ابراهیم یزدی، رهبر نهضت آزادی (که می دانیم در کنار مهندس بازرگان در شکل دادن و روی کار آوردن جمهوری اسلامی نقش فعالی بازی کرد و بتدریج مثل سایر بخش های رژیم به یک نوع "اپوزیسیون" خودی و نیم بند این حکومت تبدیل شده است) بطور علنی اعلام کرد که باید ولی فقیه از قانون اساسی کنار

و برابری و برای خلاصی از شر دیکتاتوری شاه شکل داده بودند، خوانایی نداشت و دقیقاً به همین علت، وقتی بسرعت آن توهامات اولیه در مورد انقلابی بودن خمینی و این رژیم و ضد آمریکایی بودنشان فرو ریخت، جامعه از اینها روی برگرداند و یک نفرت عمیقی از حکومت در همه مردم بوجود آمد و اساس و ریشه بحران این حکومت هم همین است. از نظر فرهنگی و ایدئولوژیکی این حکومت از همان بدو روی کار آمدن از خواست های امروزی و مدرن مردم هزار و چهارصد سال عقب بود و در جامعه ایران هیچ پایگاهی نداشت و آن معیارهای اخلاقی و فرهنگی اسلامی که رژیم تلاش کرد بر جامعه تحمیل کند، به هیچ وجه از جانب جامعه پذیرفته نشد. بلحاظ اقتصادی نیز حکومت اسلامی به هیچ وجه نتوانست یک نظام سرمایه داری نسبتاً با ثبات و متعارفی را در ایران سازمان بدهد و همواره با بحران اقتصادی دست بگریبان بوده است.

بنابراین، هم از نظر اقتصادی و هم بلحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این حکومت یک وصله کاملاً ناجور به تن جامعه است که هیچ کسی جز یک اقلیت مفتخور از خود حاکمین (که خورده اند و دزدیده اند و حساب های بانکی شان را پر کرده اند) طرفدارش نیست. این حکومت پایگاه اجتماعی ندارد و به جرأت می توان گفت که اکثریت عظیم مردم خواهان سرنگونی و خلاصی از شر این رژیم هستند.

امروز یک شاخص برجسته این بحران مزمن و دائمی حکومت وضعیت مفلوکی است که ولی فقیه به آن دچار شده است. می دانیم که ولی فقیه در جمهوری اسلامی، همانند اعلیحضرت در رژیم شاهی است. یعنی ستون فقرات، سمسبل و مظهر کل این نظام است. ازینرو ضعیف و بی اتوریتته شدن ولی فقیه خود، نشاندهنده این است که کل این حکومت در یک وضعیت بحرانی قرار دارد و بعبارت بهتر، در حال فروپاشی است.

حمله اخیر مردم به این ستون فقرات جمهوری اسلامی، در شانزده آذر امسال با شعار "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمی شه" شروع شد. در واقع، دانشجویان در شانزده

موضوع بحث این هفته وضعیت فلاکت باری است که جمهوری اسلامی و بطور مشخص رهبر جمهوری اسلامی یعنی ولی فقیه به آن دچار شده و تلاش هایی که از جانب حکومتی ها دیده می شود به این منظور که بقول خودشان از رهبر "عبور" کنند و بخوانند یک نوع جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، یا حداکثر با یک نقش تشریفاتی برای ولی فقیه، را بجای این حکومت بگذارند. سؤال این است که اولاً چرا اینها به چنین صرافتی افتاده اند و دلیل این تلاشها چیست و ثانیاً آیا حذف ولی فقیه از قانون اساسی مشکلی از جمهوری اسلامی حل خواهد کرد؟ آیا در اینصورت بحران حکومتی جمهوری اسلامی تخفیف پیدا خواهد کرد؟

قبل از هر چیز باید گفت که تا آنجا که به بحران حکومت مربوط می شود، به هیچ وجه با مسئله تازه ای روبرو نیستیم. در واقع، مدتهاست که جمهوری اسلامی با یک بحران مزمن و لاعلاج مواجه است و ما در مقاطع مختلف و در همین جلسات اینترنتی و پالتاکی هم به بررسی آن نشسته و در موردش صحبت کرده ایم. امروز تنها با بروزات و نمونه های مشخص تر این بحران روبرویم که بنوبه خود نشاندهنده عمیق تر و همه جانبه تر شدن بحران حکومت است.

اینکه چرا رژیم با چنین بحران هایی مواجه است، در نهایت به این مربوط میشود که این حکومت، اساساً با وظیفه سرکوب انقلاب پنجاه و هفت روی کار آمد. برای مقابله با این انقلاب هم دولت های جهانی و هم خود طبقه حاکمه ایران، ناگزیر شدند تا به ارتجاعی ترین نیروی که در آن جامعه دم دست بود، یعنی خمینی و اسلاميون، متوسل شوند. این نیروی ارتجاعی با وظیفه و نقش سرکوب انقلاب مردم روی کار آمد و این وظیفه را هم به انجام رساند اما در اداره جامعه از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کاملاً درماند. این حکومت، اساساً یک وصله ناجور به تن جامعه ایران بود و از هیچ نظری با سبک زندگی مردم، با خواست ها، آمال و آرمانهای مردمی که انقلاب پنجاه و هفت را برای رسیدن به آزادی

## از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

### چرا کارگران ایران مثل کارگران فرانسه اعتصاب عمومی نمیکنند؟

**بیدی کوهی از فرانسه: سلام بشما آقای تقوایی، من از فرانسه تماس میگیرم. هفته بعد در فرانسه يك اعتصاب عمومی راه میافتد، اما راستش زمانی که به جامعه فرانسه نگاه میکنم میبینم که بعد از بحران اقتصادی اخیر چیز خاصی عوض نشده، قیمتها همان است که بود، نه بزن بزن هست و نه بکش بکشی هست، نه بگیر هست و نه ببند هست و مردم دارند کارشان را میکنند، البته سال ۲۰۰۸ تعدادی از کارگران را اخراج کردند ولی خب سندیکاها و احزاب فرانسوی فراخوان تظاهرات عمومی داده اند. میخواهم ببینم چرا در جامعه ایران چنین تظاهراتی عمومی بچشم نمیخورد؟ آیا بخاطر اینست که در فرانسه حکم اعدام نیست ولی در ایران هست؟ همانطوری که گفتم بعد از بحران اقتصادی جهانی در این جامعه تغییر خاصی پیش نیامده ولی من مطمئنم که اکثریت مردم به این فراخوان اعتصاب جواب میدهند و میریزند به خیابان، نکته ام اینست که چرا در جامعه بحران زده و پر جنس و جوش ایران چنین تظاهراتی دیده نمیشود؟**

**حمید تقوایی:** بله خیلی متشکر، سوال خوبی را مطرح کردید. در مورد اعتصابات در فرانسه طبیعی است که با بحران اقتصادی جاری که چشم انداز کاملاً تیره و تاری را در مقابل کارگران و مردم قرار داده چنین اعتراضاتی شکل بگیرند و هم اکنون هم مردم شروع به اعتراض کرده اند و نمونه بصورت وسیعتر و رادیکالتر این اعتراضات را در یونان شاهد بودیم و یک نمونه دیگرش را هم در همان بدو فروپاشی وال استریت در خود آمریکا شاهد بودیم. و با این وضعیت بحران اقتصادی باید منتظر بود که این نوع اعتصابات روز بروز بیشتر و وسیعتر بشود.

اما در مورد مقایسه کشور ایران با کشور فرانسه و دیگر کشورهای غربی که مورد شما سوال بود باید به دو نکته توجه کرد. در کشور ایران در سالهای گذشته دیکتاتوری عربیان وحشی ای وجود داشته و هنوز هم هست، و این دیکتاتوری فقط به کشتن و بازداشت و دستگیری و غیره محدود

نمیشود بلکه يك شمره اش برای مفتخورهای حاکم این بوده که اجازه نداده تشکلهای کارگری و حتی تشکلهای سندیکایی بوجود بیایند و به اعتصابات و اعتراضات شکل بدهند. شما در کشوری مثل فرانسه و کشورهای صنعتی در غرب میبینید که کارگران سندیکاهای خودشان را دارند و تشکلهای خودشان را دارند، و نه تنها کارگران بلکه کارکنان و کارمندان و کسانی که حقوق بگیر هستند همه اینها متشکلند و اینها شمره دهها سال مبارزات طبقه کارگر است که بالاخره توانسته حق تشکل را بدست بیاورد و تثبیت کند. (ما اینجا فعلاً وارد سیاست حاکم بر این سندیکاها نمیشوم که خودش بحث دیگریست که در ادامه به اینهم میپردازم) در اینجا محور بحث این نیست بلکه نفس قضیه اینست که مبارزات طبقه کارگر در کشوری مثل فرانسه و کشورهای صنعتی غرب دستاوردهای خود را از جمله بصورت برخورداری از تشکلهای توده ای کارگری نشان میدهد که این تشکلهای اینجور حرکتها جلو میافتند و اعتراض میکنند و اعتصاب سازمان میدهند و خودشان را به طبقه حاکمه تحمیل کرده اند. طبقه حاکمه نمیتواند و جرات نمیکند که بریزد و بگیرد و ببندد و دستگیر بکند، و مثل بلایی که جمهوری اسلامی بر سر کارگران شرکت واحد آورد همان بلا را بر سر کارگران اعتصابی بیاورند. کارگران مردم در غرب چنین اجازه ای به حکومتهایشان نمیدهند. اما وقتی جامعه ای مثل ایران را در نظر میگیرید يك عامل و يك فاکتور سیاسی مهم اینست که در اثر دهها سال حکومت خشن سرمایه داری میبینیم که این نوع تشکلهای وجود نیامده اند و این نوع اعتراضات و اعتصابات نمیتوانند براحتی ای که در غرب امکانپذیر است شکل بگیرند.

ولی يك تفاوتی مهم دیگری هست که آنرا باید بعنوان يك نکته مثبتی بنفع طبقه کارگر جامعه ایران بحساب آورد! و آنهم اینست که کارگران و کلا توده مردم در ایران هیچ نوع توهمی به حکومت و دولت ندارند، و این، هم در زمان شاه اینطور بوده و هم در زمان جمهوری اسلامی. مردم کاملاً میدانند که ریشه مسائلمان سیاسی است و کاملاً میدانند که این حکومت باید

سرنگون شود تا بتوانند به آزادی برسند و حتی بتوانند به خواسته های رفاهیشان برسند، و به این معنی يك قطب بندی برجسته تر و سیاه و سفیدتری بین کارگران و مردم زمحتکش و طبقه سرمایه دار و حکومت سرمایه داران در کشوری مثل ایران خودش را نشان میدهد. در غرب اینطور نیست. خیلی از اعتصابهایی که شما صحبت کردید حتی اگر سراسری هم باشند باز هم میبینیم که شعار و خواستشان سرنگونی طبقه حاکمه نیست بلکه حقوق معینی میخواهند و تضمین شغلی میخواهند، دستمزدهایشان را میخواهند و مقابله با اخراج کردنها بدنبال بحران را میخواهند. البته اینها خواسته های برحق و درستی هست ولی مساله اینست که کارگران به پیروی از تشکلهای سندیکایی از این نوع مطالبات فراتر نمیروند و صرفاً خود را در چهارچوب قانون و این نوع مطالبات محدود میکنند. درحالیکه برای کارگران و مردم ایران چنین توهماتی در کار نیست، چرا اینطورست؟ بخاطر اینکه تجربه واقعی و سیاسی مردم اینرا نشان میدهد و مردم در تجربه هر روزه شان میبینند که این حکومت هیچ ربطی به خواسته های آنها ندارد. دولت بر خلاف جوامع غربی هیچ نوع مطلوبیت و مشروعیت و قانونیت در نزد مردم ندارد. خود طبقه حاکمه برای مقابله با کوچکترین حرکتی، با زندانها و و کمیته ها و ادراه حراست و با زندان و شکنجه اش سراغ مردم و کارگرن میبرد. در جامعه ایران کارگر را صرفاً بخاطر شرکت در جشن اول ماه بازداشت میکنند و به شلاق محکومش میکنند! این نشان میدهد که بین مردم و طبقه حاکمه چه نوع رابطه ای است و چرا کارگران و بخش اعظم مردم تشنه این هستند و اراده کرده اند و میخواهند که این حکومت را بیاورند. درست است که در ایران چنین اعتصابات نادریم ولی زمانی که در ایران اول ماه مه میشود میبینید که کارگران با شعار "معیشت منزلت حق مسلم ماست" و "سوسیالیسم بیا خیز برای رفع تبعیض" به خیابان میآیند، ولی شما حتی در اوج مبارزات کارگران فرانسه و سایر کشورهای غربی چنین شعارهایی را نمیبینید! و این تفاوت هم فقط مختص جنبش کارگری نیست، طبقه کارگر رنگ

مبارزه اش را به همه جنبه های زندگی و به همه جنبه های دیگر اجتماعی زده است. بعنوان نمونه روز جهانی کودک در همه کشورهای دنیا جشن گرفته میشود ولی در ایران این جشن يك اتفاق سیاسی است. يك فرصتی برای اعتراض است که مردم دور هم جمع میشوند و به حکومت اعتراض میکنند و از جمله این خواست را مطرح میکنند که "برای اینکه کودکان به حقوقشان برسند باید این دنیای وارونه سرمایه داری را تغییر داد". ولی شما چنین اعتراضاتی را در فرانسه و بطور کلی در کشورهای صنعتی غرب نمیبینید. میخواهم بگویم که از یکطرف مردم حقوقی ندارند و کارگران توانسته اند متشکل شوند و طبقه حاکمه با قدرت تمام از همه طرف کوبیده و سرکوبشان کرده و از طرف دیگر به همین دلیل، مردم هیچ نوع توهمی به هیچ کدام از جناحهای حکومت ندارند. در ایران امروز یک جنبش سرنگونی طلبانه قدرتمندی در حال پیشروی است که گاه پنهان و گاه آشکار، و گاه کند و گاهی تند دارد به پیش میرود و هر کجا که فرصتی پیش میآید از جمله در همین ۱۶ آذر دو سه ماه پیش با شعاری مثل "سید علی پینوشه - ایران شیلی نمیشه" تنفر خودش را از کل این نظام حاکم اعلام میکند و با گاه بگاه بصورت اعتراضات توده ای و شورشهای شهری سر بلند میکنند. کارگران و جوانان و زنان هر روزه دارند علیه این رژیم مبارزه میکنند، جامعه در التهاب است و خواهان زیر و رو کردن بنیادی وضعیت موجود است. ما این تپش را در جوامع صنعتی و در جوامع غربی نمیبینیم. من فکر میکنم که طبقه کارگر در ایران به این وضعیت نه با اعتصاب بر سر دستمزدها و حقوق بلکه با شکل دادن به يك انقلاب جواب خواهد داد و توده مردم و جوانان و زنان را هم بدنبال پرچم خودش بسیج خواهد کرد.

این يك فرق اساسی جامعه ایران با جوامع دیگر از جمله جوامع صنعتی غربی است، و ما همیشه این واقعیت را اینطور بیان کرده ایم که جامعه ایران در چهارراه حوادث و در مرکز مبارزه و نبرد طبقاتی میان اردوی کار و سرمایه قرار دارد. بیشترین و رادیکال ترین بخش طبقه کارگر جهانی از نظر خواسته ها و اعتراض به وضعیت موجود، در ایران خودش را نشان میدهد و عقب مانده ترین و سرکوبگرترین دولت بورژوازی هم در ایران حکومت میکند. و به این ترتیب

جامعه ایران تبدیل شده است به جبهه اصلی مبارزه طبقاتی و صف مقدم اعتراض کارگر جهانی به نظام سرمایه داری عصر ما. مردم متمدن جهان در مقابل این توحش و ارتجاع نظم نویسی جهان سرمایه داری هستند، و طبقه کارگر ایران پرچم این مبارزه را در دست دارد.

### دعوی داخلی رژیم در مورد هوشمند کردن یارانه ها بر سر چیست؟

**امید نیک بین: با سلام به حمید تقوایی و دوستان حاضر در جلسه، من صحبتی داشتم که مربوط به موضوع جلسه نیست و آنرا بشکل سوال طرح میکنم و آنهم سر قضیه قطع سوسیدها هست که دار و دسته احمدی نژاد و رفسنجانی پیش گرفته اند. اگر اشتباه نکنم یکی طرف قضیه اینست که احمدی نژاد هوشمند کردن یارانه ها را مطرح کرده و منظورش هم اینست که آن اقشاری که در جامعه آسیب پذیر هستند سوسیدها را به اینها پرداخت بکنند و نه به اقشاری که بلحاظ مالی زیر فشار نیستند، و این بحثی هست که در واقع احمدی نژاد پروژه اش را توجیه میکند، و رفسنجانی و جماعت او هم اینجور میگویند که پرداخت یارانه ها و سوسیدها يك نوع گدا پروری هست. راستش من هرچه دنبال کردم نتوانستم تفاوت واقعی این دو سیاست را که چی هستند و چه معنایی دارند و مضرات هر کدام برای مردم چگونه خواهد بود درک کنم؛ ولی چیزی که بنظر روشن است هم در مورد دارو دسته احمدی نژاد و هم جماعت رفسنجانی مشخصاً اینست که مردم را سرکیسه کنند، و البته اینرا همه میدانند اما اینکه این دو سیاست چه جوری موجب سرکیسه کردن بیشتر مردم از قبل دچار کردن بیشتر و بیشتر به فقر هست، اینرا میخواستم که کمی توضیح دهید، چونکه من در جاهای دیگر حزب در ارگانها و نشریات و تی وی تا آنجایی که دنبال کردم چیز مشخصی دستگیرم نشد که اختلافات سرچی هست؟ و این باند احمدی نژاد دقیقاً میخواهد چی را پیاده کند؟ و اختلافش با سیاست رفسنجانی چی هست؟ و این دو سیاست به کجاها منجر میشود و تفاوتش در رابطه با ضرر مند بودن به مردم در کجا هاست؟**

از صفحه ۱

## هشت مارس روز نه به ...

مارس بزرگ و با شکوه برویم.

هشت مارس روز نه به  
آپارتاید جنسی

واقعیت اینست که امروز در ایران بحث بر سر صرفا موقعیت نابرابر زن در برابر مرد، همانند آنچه‌ی که در بسیاری از جوامع دیگر وجود دارد، نیست، بلکه بحث بر سر وحشی‌ترین، جنایتکارترین و ارتجاعی‌ترین سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. بحث بر سر حاکمیت قوانین ارتجاعی اسلامی، قوانین ضد زن و آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی بر جامعه است. بحث بر سر جامعه ایست که در آن زن مورد آزار و تحقیر هر روزه است و همچون یک محکوم، در بی‌تامینی مطلق و محرومیت کامل قرار دارد. جامعه‌ای که بر اساس قوانین حاکم بر آن، زن موجودیت مستقلی ندارد، ناموس مرد و ملک او به شماره می‌رود و اگر هم هتک ناموس شد، کشتنش مجاز است. در اینجا صحبت از قوانین سنگسار و صیغه است. صحبت از خرید و فروش زن در قبال مهریه و شیربهاست. در این سرزمین آپارتاید جنسی و به زعم این حاکمان اسلامی و قوانینش زن منشا فساد در جامعه است، و برای سلامت جامعه باید محجبه باشد. قوانینی که بصورت لایحه خانواده به مجلسشان دادند و بوی گند این قوانین مشام هر انسان آزادیخواه را می‌آزارد. قوانینی اندر باب صیغه و تعدد زوجات و مهریه و غیره که اساسشان بر تحقیر و بیحقوقی زنان، بر احکام ضد زن اسلامی گذاشته شده بود. طبیعا در این جامعه سرپرست خانواده نیز مرد است و زن از حق طلاق و حضانت کودک و غیره و غیره نیز محروم

است. خلاصه اینکه بیحقوقی زن در این جامعه حد و حساب ندارد. در تمام عرصه‌ها زن موجود فرودست است.

در زیر حاکمیت آپارتاید جنسی، آنچه بر سر کودکان دختر می‌آید چیزی جز کودک‌آزاری نیست. دختر بچه باید از کودکی بر سرش حجاب بگذارد و از هر گونه کودکی کردن و بازی و شادی محروم می‌کنند. وقتی هم که به سن نه سالگی رسید، مراسم تکلیف برایش می‌گیرند و شاید هم او را به صیغه آخوندی در آورند تا بلکه یکی دو سالی بیشتر رشد کند و بتواند رسما به عقد و نکاح جنابان در بیاید.

اینها همه قوانین اسلامی مطابق با نص صریح قرآن است، بعلاوه اینکه رژیم عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین خرافات را در جامعه دامن می‌زند و مورد حمایت قرار میدهد. اینها قوانینی است که توسط این رژیم و با زور اوپاش حزب الله و پلیس و زندانش به اجرا گذاشته میشود و اگر زن بر خلاف آنچه که برایش مقدر کرده اند، عمل کند، سروکارش با قوانین اسلامی و ضدانسانی است. اوپاش حزب الله را هم بخدمت گرفته اند که هرگاه حجاب او به کنار رفت به رویش اسید پاشند و گوشمالی اش دهند. چرا که اینها منادیان اجرای حکم خدا و پیغمبرند.

داستان زندگی زنان در حاکمیت جمهوری اسلامی، داستان زندگی قربانیانی چون کبری رحمانپور، فاطمه حقیقت پژوه، کبری نجار و شهلا جاهد‌هاست که افکار انسانهای آزادیخواه در جهان را تکان داده است. خلاصه کلام همانطور که در آفریقای جنوبی ما شاهد آپارتاید نژادی بودیم، امروز ما در ایران با یک

آپارتاید جنسی تمام عیار روبرویم. روشن است که بدون وجود این آپارتاید جنسی و بدون پرچم حجاب، جمهوری اسلامی نیز جمهوری اسلامی نبود. از همین رو مبارزه علیه ستم کشی زن یک عرصه مهم جدال با این حکومت است.

هشت مارس روز اعتراض جامعه به این رژیم آپارتاید جنسی است. هشت مارس روز اعتراض علیه این رژیم تبعیض و ستم علیه زنان است. هشت مارس را با شعار نه به آپارتاید جنسی، مرگ بر جمهوری اسلامی هر چه وسیعتر گرامی بداریم.

جنبش اعتراضی علیه  
آپارتاید جنسی،  
یک چالش مهم اجتماعی  
علیه رژیم

جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی اش، با پرچم حجاب و آپارتاید جنسی اش، جمهوری اسلامی است. این رژیم از همان روز آغاز روی کار آمدنش با حمله به زنان و با برپا کردن پرچم حجاب کل جامعه را مورد تهاجم قرار داد و توانست حاکمیت خود را بر جامعه تثبیت کند. از همین رو در طول ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزه علیه حجاب و قوانین ارتجاعی اسلامی آن یک عرصه دائمی مبارزه علیه این رژیم بوده است و در تداوم این مبارزات، امروز ما با یک جنبش قوی و بالنده علیه آپارتاید جنسی و تبعیض علیه زنان روبرو هستیم. این جنبشی است که ما در کوچه و در خیابان، در دانشگاهها و در محیط های کار و در همه جا شاهد جدال هر روزه اش بوده ایم و همواره رژیم اسلامی و قوانین ارتجاعی اش را به چالش کشیده است. این جنبشی است که هر روز قدرتمند تر میشود و امروز می بینیم که وقتی سران این رژیم دارند نگرانی خود را از خطر بروز بحران های اجتماعی، ابراز میکنند، وقتی به خطر چالش های اجتماعی و ضرورت مقابله با آن اشاره دارند، مشخصا از این جنبش تحت عنوان خطر فمینیسم و سکولاریسم یاد میکنند. در تقابل با همین چالش ها بود که رژیم مضحکه مانور نظامی ناجا را به راه انداخت. اجرای طرح های امنیتی پی در پی را در دستور گذاشت و در برابر همه این لشگر کشی ها و خط و نشان کشیدن ها یش، جواب خود را در اعتراضات هر روزه مردم و در همین شانزده آذر

با شعار مرگ بر دیکتاتور، سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه و شعارهای نه به سنگسار، رهایی زن رهایی جامعه است گرفت. هر چه بر شمار اوپاش حزب الله و ایست های بازرسی شان اضافه تر کردند، حجاب ها عقب تر رفتند و بنا به آمارهای خودشان، با مقاومت میلیونی زنان در برابر طرحهای حجاب و مبارزه با "بد حجابی شان" رو برو شدند.

بدین ترتیب ما امروز شاهد یک جنگ هر روزه مردم با این رژیم برای زیر پا گذاشتن قوانین اسلامیش و کنار زدن حجاب ها و مبارزه علیه آپارتاید جنسی هستیم. جنبشی که در آریاشهر آنجا که اوپاش حزب الله رژیم مشغول اجرای طرح امنیت اجتماعی رژیم بودند و زنی را تحت عنوان بدحجاب هدف قرار داده بودند، ظرف دقایقی چند، به تظاهراتی با شکوه دوهزار نفره با شعار حکومت اسلامی نمیخواهیم تبدیل شد. جنبشی که امروز به یک موضوع هر روزه مبارزات دانشجویان در اعتراضاتشان تبدیل شده است و در ۱۶ آذر امسال و در شعارهایش در بعدی توده ای تر از هر سال ابراز وجود کرد.

هشت مارس روز قدرتمندی این جنبش است. هشت مارس بهترین فرصت است که همه جوانان آریا شهر و دانشجویان در دانشگاههای مختلف، همه زنان و مردان آزادیخواه و همه جمع هایی که حول کانال جدید گرد آمده اند، وسیعا جمع شوند و این روز را به عنوان روز آزادیخواهی و روز مبارزه برای آزادی و برابری جشن بگیرند. باید از هم اکنون به استقبال این روز بزرگ رفت.

چگونه به استقبال هشت  
مارس برویم

امسال به همراه کانال جدید، این صدای انسانیت و صدای آزادیخواهی به استقبال روز جهانی زن برویم و از هم اکنون خود را برای هشت مارس (روز ۱۸ اسفند) این روز مهم آماده کنیم. در جمع های خود، جمع های بزرگی که گرد تلویزیون کانال جدید شکل گرفته است، بر سر چگونگی گرامیداشت هشت مارس به بحث بنشینیم و برای این روز و یک قدرتمندی بزرگ برای آن برنامه ریزی کنیم. از همه اکنون فضای تمام شهر ها را به رنگ این روز در بیاوریم. در و

دیوار را از شعارهای نه به آپارتاید جنسی، نه به حجاب، زنده باد سوسیالیسم پر کنیم. در هر کجا که میتوانیم پلاکاردهایی در گرامیداشت این روز نصب کنیم. تراکت ها و اطلاعاتیه های ویژه هشت مارس را همه جا پخش کنیم. تمام ابتکارات خود را بکار ببریم و تجمعات اعتراضی خود را در تمام شهرها به مناسبت گرامیداشت این روز سازمان دهیم. در جمع های خود، جمع های کانال جدید، هشت مارس را وسیعا جشن بگیریم. در محلات و در اتویوسها به این مناسبت شیرینی پخش کنیم. در جمع هایمان در مورد تاریخ و اهمیت گرامیداشت این روز سخن بگویم و با صدور قطعنامه هایمان کيفرخواست خود را علیه این رژیم آپارتاید جنسی و توحش آن علیه زنان اعلام کنیم.

به مناسبت هشت مارس در تلویزیون کانال جدید برنامه های مختلفی خواهیم داشت. در این برنامه ها وسیعا شرکت کنیم و با زنده باد کانال جدید، مرگ بر این رژیم آپارتاید جنسی، هشت مارس را گرامی بداریم. طبیعا از شما میخواهیم که ما را در جریان فعالیت های خود برای هشت مارس قرار دهید. از شعار ها و پلاکاردهایی که مینویسید و نصب میکنید، عکس بگیرید و برای انعکاس در تلویزیون برای ما ارسال کنید. از تجمعات و مراسمی که برپا میشود گزارش و فیلم تهیه کنید و بدست ما برسانید.

حزب کمونیست کارگری ایران در سطح جهانی در کشورهای مختلف نیز برای این روز تدارک مراسمهای با شکوهی را دیده است، اما حرف ما در همه جا یک چیز است. مرگ بر این رژیم آپارتاید جنسی. ما خواهان به محاکمه کشیدن سران جنایتکار این رژیم آپارتاید جنسی در سطح جهانی هستیم. جمهوری اسلامی باید از تمامی مراجع بین المللی در سطح جهان اخراج گردد. ما برای متوجه کردن افکار جهانی و جلب همبستگی بین المللی از مبارزه وسیع مردم علیه جمهوری اسلامی، این رژیم ضد زن و آپارتاید جنسی تلاش میکنیم. با تمام قوا به استقبال یک هشت مارس بزرگ و با شکوه برویم.\*

## جلسات گفتگو با حمید تقوایی

در چت روم های پلتاک و اینسپیک

گفتار این هفته:

توحش و جنایت به توان صد!

بحثی در محکومیت سنگسار

بعنوان شیع ترین مظهر جنایت جمهوری اسلامی!

زمان: جمعه ۴ بهمن ۱۳۸۷، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹،

ساعت ۱۰ و نیم شب بوقت ایران،

۸ شب بوقت اروپای مرکزی، ۲

بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا مکان: اطاق ایران -

با حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری در اینسپیک و پلتاک  
Iran - ba Hamid Taqavi, Dabire Komite  
Markaziye Hezbe Kominist-Kargari

## بوش رفت، اوباما آمد مشکل اما پابرجاست!

جورج بوش روز ۱۵ ژانویه ۲۰۰۹، آخرین نطق خود بعنوان رئیس جمهور آمریکا، و به رسم تمام رؤسای جمهور این کشور که دوره ریاست جمهوری‌شان به پایان می‌رسد، نطق خداحافظی با مردم آمریکا را بیان کرد. منتها به قول قریب به اتفاق گزارشگران و روزنامه نگاران، کسی به او گوش نداد. با اینحال، همین گزارشگران و روزنامه نگاران نطق ایشان را چندین بار و با تفاسیر خود، بخورد همه دادند.

همه، از ژورنالیستها گرفته تا مردم عادی و تا نزدیکان سیاسی و خانوادگی بوش اتفاق نظر دارند که او منفورترین رئیس جمهورها در تاریخ آمریکا بوده است. او به درست در آخرین روزهای ریاست جمهوری اش با لنگه کفش مورد استقبال قرار گرفت. از بیش از ۳ میلیون کارگری که در سال ۲۰۰۸ تنها در آمریکا بیکار شدند، تا میلیونها مردمی که خانه هایشان را در عرض چند روز در همین کشور از دست دادند، تا میلیونها مردم دیگری که در عرض چند دقیقه پس اندازهای چندین دهه

خود را یک شبه از دست دادند و حتی سرمایه دارانی که ورشکسته شدند و به خیل بیکاران پیوستند، تا میلیونها داغدیده در عراق و افغانستان و غیره، همه آرزوی رفتن او را داشتند؛ و بسیاری از این قربانیان سیستم جنگی سرمایه داری هار، بدون یک چشم اندازی جورج بوش را با لعن و نفرین از ته دل بدرقه کردند.

تا آنجا که سیاست پارلمانی آمریکا را دنبال کرده‌ام، کمتر رئیس جمهوری بوده که هنگام نطق خداحافظی مورد لعن و نفرین واقع نشده باشد. کمتر رئیس جمهوری بوده که به حتی پیش پا افتاده ترین قول خود به توده رأی دهنده وفادار مانده باشد. جورج بوش اولین و آخرین این نوع رئیس جمهورها نبود و نخواهد بود.

در عین حال باراک اوباما که هنگام انتشار این مطلب رسماً رئیس جمهور آمریکا خواهد شد، و با سنگر گرفتن پشت شعار "تغییر" از محبوبیت نسبتاً بالائی در جامعه آمریکا، بخصوص در بین قشر

مونت ثبت شده است. این حکومتی است که در پرونده سیاه آن، له کردن حقوق زنان و بی حرمت کردن زن نوشته شده است. این حکومتی است که خون زنان را بی ارزش تر از خون مردان دانسته و شهادت دو زن را برابر با یک مرد میدانند. این حکومت فاشیست اسلامی است. روی دیگر سکه در ایران اما، وجود یک نفرت و انزجار عظیم اجتماعی علیه این قوانین، این سنتها و علیه سردمداران اسلامی حاکم بر ایران است. در ایران یک جنبش عظیم علیه حکومت اسلامی در جریان است که بر سرلوحه آن مبارزه با حجاب، آپارتاید و جداسازی و مبارزه با نابرابری و

فقیرتر این جامعه برخوردار است، شور و شوقی را در این جامعه و تا حدودی در دنیا دامن زده است. قرار است در نطق مراسم گشایش دوره ریاست جمهوری او بیشترین شرکت کننده شرکت کنند. رسانه ها حدس می زنند که این نطق پر بیننده ترین نطق یک رئیس جمهور آمریکا خواهد بود. امیدوارم که او این انتظارات را برآورده کند؛ اما بعید به نظر می رسد. درست چند دقیقه بعد از انتخابش به ریاست جمهوری، در سخنرانی پیروزی خود گفت که "انتظارات زیادی از انتخاب من می رود. باید بگویم که برای برآوردن این انتظارات بسیار بیشتر از یک دوره ریاست جمهوری ۴ ساله زمان لازم است." آب سرد و پاکی ریخت رو دست تمام کسانی که آن شب مست نبودند و متوجه سخنان او شدند.

جامعه آمریکا، و در سطحی بالاتر، دنیا چنان شیفته "تغییر" است که کمتر کسی در آمریکا را می توان سراغ گرفت که توهمی به اوباما نداشته باشد؛ چرا که می گوید "تغییر" کمتر چپی بود که در این کشور حاضر باشد موضعی منفی بر علیه او بگیرد. در مکاتبه ای که با یکی از مورخین چپ نسبتاً رادیکال بسیار شناخته شده جنبش کارگری آمریکا داشتیم، در باره جنبش

کارگری آمریکا برابم نوشته بود که "طبقه کارگر امیدوار است که از انتخاب شدن اوباما بهره مند شود." اولین واکنشم به این جمله او این بود: "Here we go again". نمی خواهم اینها را اینجا نقد کنم. این روند چند سال دیگر به اشتباه خود در زندگی واقعی پی خواهد برد. اینجا اما اجازه بدهید به جامعه ای که واقعا از دست سرمایه داری هار تار و مار شده است و بیخود دلش را به اوباما خوش کرده است بگویم که اوباما قرار نیست سر سفره خالی کارتون خوابها، بیکار شده ها، مادران تنها و غیره را رنگین کند. او رسماً گفته است که می خواهد رهبری شکست خورده آمریکا بر جهان را دوباره تثبیت کند. تثبیت این رهبری هیچگونه ربطی به شیفتگان تغییر ندارد. منظور ایشان، همچنانکه در نوشته ای در تابستان سال ۲۰۰۷ نوشته بود، فراتر رفتن از عراق است. متأسفانه اینجا نوشتن در این باره هم اهمیت چندانی ندارد. نمی خواهم وقت خوانندگان را با تحلیل این موضوع حداقل اینجا بگیرم. اما یک نکته را رو به حامیانی که با اوباما در شعار و رتوریک "تغییر" او هم تصویر نیستند بگویم که سرمایه داری بحرانی آمریکا قرار نیست با یک شخص

هشت مارس در محله و خیابان، در دانشگاه و کارخانه، نشان میدهیم که به این از گور برخاستگان، به مرتجعین حاکم معترضیم و از تمدن و پیشرفت، از برابری و رفاه و از همه حقوق انسانی خود دفاع میکنیم. هشت مارس روز ما است. روز مدافعین برابری و حقوق انسانی، روز مدافعین مدرنیته و انساندوستی، روز معترضین علیه حجاب و قوانین زن ستیز اسلامی، روز برابری طلبان و آزادخواهان.

به میدان بیایید و همه با هم، هشت مارس سال ۲۰۰۹ درس عبرتی به جلادان حاکم بر ایران بدهیم. اگر جمهوری اسلامی با حجاب روی کار آمد و با فرمان رهبر

جلاد این حکومت خمینی، با حمله به زنان جای پای خود را محکم کرد، این بار با فرمان حجاب برگیران و حجاب سوزان، با فرمان ما مردم آزادیخواه در دفاع از حقوق و حرمت زنان و با یک انقلاب که بر پرچم آن برابری زن و مرد نوشته شده است، به زیر کشیده میشود! بپا خیزیم و روز مرگ



ناصر اصغری

تغییری بکند و گویا فصل جدیدی از تغییر در زندگی را شروع کند. نه ابدا چنین نخواهد شد.

انتخاب اوباما از یک جهت بسیار مثبت است. اینکه کسانی که رنگ پوست ایشان را نشانه ای از تغییر در وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود می دیدند، توهمشان خواهد ریخت. جامعه از سیاست احزاب دمکرات و جمهوریخواه عبور خواهد کرد. شیفتگان تغییر مجبورند چشمانشان را بر روی واقعیات باز کنند. جامعه هر چقدر به تغییر واقعی نزدیک بشود، رئیس جمهور وقت آمریکا منفرتر خواهد شد. آیا اوباما این رئیس جمهور خواهد بود. باید منتظر ماند و دید.

۱۶ ژانویه ۲۰۰۹

حکومت را نزدیک کنیم.  
**سازمان علیه تبعیض  
در ایران و در دنیا به  
استقبال هشت مارس  
میرود.**

ما در تهران و سنندج، در تبریز و اصفهان و در سوئد و آلمان، در انگلستان و کانادا، در سوئیس و نروژ و فنلاند و در همه جا به استقبال روز جهانی زن میرویم. همه با هم برای اعلام انزجار علیه حکومت اسلامی، برای بیرون کردن مقامات حکومتی از نهادهای بین المللی و برای سرنگونی حکومت آپارتاید جنسی به میدان بیایید!

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن  
زنده باد آزادی و برابری  
نه به حجاب اسلامی،  
نه به آپارتاید جنسی

علیه تبعیض،  
سازمان دفاع از حقوق زن  
۱۵ ژانویه ۲۰۰۹

www.equal-rights-now.com

# به سرکوب و پیگرد دانشجویان دانشگاه شیراز اعتراض کنید!

## نامه خلیل کیوان به سازمان های مدافع حقوق انسان، سازمانهای کارگری و دانشجویی



خلیل کیوان

انضباطی و حراست از دانشگاه ها از شما مصرانه می خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر سرکوب و جنایت علیه مردم در ایران محکوم کنید. از دانشجویان دانشگاه شیراز و مطالبات آنان دفاع کنید و از مقامات جمهوری اسلامی بخواهید مطالبات دانشجویان را فورا و بی قید و شرط بپذیرد.

با احترام،  
خلیل کیوان  
دبیر تشکیلات خارج کشور  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ ژانویه ۲۰۰۹

اعدام کرده است. حکم سنگسار جزء قوانین آن است و هفته گذشته ۳ نفر را سنگسار کرده است، آپارتاید جنسی را به جامعه تحمیل کرده و زنان را بطور سیستماتیک سرکوب می کند، حقوق کارگران را پرداخت نمی کند و دانشجویانی را که دقیقا به این وضعیت اعتراض می کنند بزدان می اندازد.

### مطالبات فوری دانشجویان شیراز از این قرار است:

- آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان دستگیر شده
- لغو احکام کمیته های انضباطی
- لغو هرگونه حکم بازداشت و احضار دانشجویان
- لغو احکام وثیقه برای دانشجویان
- برچیده شدن نهادهای سرکوبگر کمیته

رو می شود از سوی دانشجویان دانشگاه شیراز برای آزادی دوستان خود ادامه دارد. دانشجویان در مراسم ها و تجمعات خود، خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، احمدی نژاد رئیس جمهور و لاریجانی رئیس مجلس اسلامی را مورد انتقاد قرار شدید قرار می دهند که این باعث نگرانی حکومت اسلامی و سرکوب وحشیانه دانشجویان می شود.

دانشجویان دانشگاه شیراز صدای اعتراض مردم ایران به سرکوب و فقر و فلاکت ناشی از حکومت اسلامی هستند. حکومتی که زندگی ده ها میلیون نفر را تباه کرده است، حکومتی که برای سرپا ماندنش تا امروز بیش از یکصد هزار نفر را اعدام کرده و در ماه های اخیر بطور متوسط هر روز یک نفر را

بازخواست قرار گرفته و ۱۸ نفر از آنان مجموعا به ۲۸ ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده اند. این اما پایان ماجرا نیست. ۱۰ نفر از این دانشجویان به اداره اطلاعات شهر شیراز احضار شدند که پس از معرفی خود به آن اداره، بازداشت شده و چندین روز را در زندان سپری کردند. تعدادی از این دانشجویان با سپردن وثیقه های سنگین موقتا آزاد شده اند و منتظر احضار مجدد و برگزاری دادگاه هستند و ۷ نفر دیگرشان هنوز در زندان هستند.

علیرغم این، دانشجویان ساکت ننشسته اند و برای آزادی بی قید و شرط و فوری همکلاسی های خود از زندان، پی در پی تجمع و اعتراض می کنند. این اعتراضات که پیوسته با سرکوب وحشیانه حکومت رو به

**به : سازمان های مدافع حقوق انسان، سازمانهای کارگری و دانشجویی**

**دریابه : سرکوب و پیگرد دانشجویان دانشگاه شیراز**

### دوستان گرامی

به اطلاعاتان میرسانیم که طی روز های اخیر دانشجویان دانشگاه شیراز مورد شدید ترین سرکوب های حکومت اسلامی قرار گرفته اند. ده ها دانشجویی این دانشگاه بدلیل برگزاری مراسم روز دانشجو در ایران (۷ دسامبر) و اعتراض و انتقاد به جمهوری اسلامی بخاطر گسترش فقر و فلاکت و سرکوب و خفقان، از تحصیل محروم و توسط نهاد های امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شده اند. ۳۷ نفر از دانشجویان توسط کمیته انضباطی این دانشگاه مورد

## جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ، ماهانه ۱۳۹۳۰ دلار

کانال جدید به کمک مالی شما نیاز عاجل دارد

لیست چهاردهم اسپانسورهای کانال جدید را به اطلاع میرسانیم. از همه دوستان عزیز که طی هفته های گذشته اسپانسور شده و لیست اسامی و مبالغ کمک آنها در پائین	آمده است، صمیمانه تشکر میکنیم. با کمک های شماست که ادامه کاری صدای آرایخواهی و برابری طلبی، تریبون اعتراض مردم و ابزار سازماندهی جنبش سرنگونی	جمهوری اسلامی را میتوان تضمین کرد. هزینه ماهانه کانال جدید ۵۰ هزار دلار در ماه است و تحقق هدفهای سه ماهه اول و دوم چشم	انداز روشنتری از تامین کل هزینه های کانال جدید ایجاد میکند. بار دیگر از دوستانی که در هفته های اخیر به صف حامیان مالی کانال جدید پیوستند تشکر میکنیم	و صفوف حزب و همه انسانهای شریف و بینندگان کانال جدید را فرامیخواهیم تا فعالانه بیاری کانال جدید بر خیزند.
---	---	--	--	---

### کمک های مالی و اسپانسورهای جدید تلویزیون کانال جدید اسپانسورهای این هفته:

هوشمند آمریکا	۵۰ دلار ماهانه
رضا پایدار	۵۰ دلار ماهانه
فروغ ارغوان	۲۵ دلار ماهانه
آقای یابوری	۲۰۰ کرون ماهانه
دوستی از ایتالیا	۵۰ یورو ماهانه
علی از سوئد	۱۰۰ کرون ماهانه
جمع اسپانسورهای این هفته	۲۳۰ دلار ماهانه
جمع اسپانسورهای این هفته	۲۳۰ دلار ماهانه

### کمک به تلویزیون کانال جدید:

تورج آمریکا	۲۳۰ دلار
تورج قصاب (تورنتو)	۲۰۰ دلار
سهیلا میلانی	۱۰۰ دلار
امیر حسن زاده	۵۰ دلار
حسین احمدی	۵۰ دلار
حسین کسائی	۱۷۵۰ کرون
از ایران	۵۰ دلار
دامون از ایران	۴۰ دلار
جمع کمک های این هفته معادل	۱۱۰۰ دلار

### شماره حساب در برخی کشورها:

#### Sweden

Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

#### England

Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
account holder: WPI  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
IBAN: GB77 NWBK  
6024 2345 4779 81  
BIC: NWBK GB 2L

#### Germany

Rosa Mai  
Konto.  
Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

#### Canada

ICRC  
Scotiabank  
4900 Dixie Rd, Missis-  
sauga  
L4W 2R1  
Account #: 84392  
00269 13

جمع اسپانسورهای کانال جدید تا این تاریخ: ماهانه ۱۳۹۳۰ دلار (مجموع کمکهای مالی به دوازده ماه سرشکن شده و به اسپانسورها اضافه شده است)

لازم به توضیح است که تاکنون ۲۸۷ نفر، ۶۱ نفر از ایران و ۲۲۶ نفر از خارج کشور اسپانسور کانال جدید شده و یا به آن کمک مالی کرده اند.

شماره تلفن، آدرس تماس و شماره حساب برای کمک مالی به کانال جدید:

اگر از ایران تماس میگیرید:

شهرلا دانشفر: ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

[Shahla\\_daneshfar@yahoo.com](mailto:Shahla_daneshfar@yahoo.com)

و یا با شماره فریده آرمان و شهرلا دانشفر

۰۰۱۴۶۰۳۳۰۴۸۸۸

اگر از آمریکای شمالی تماس میگیرید:

شرق: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

[fateh\\_bahrami@yahoo.com](mailto:fateh_bahrami@yahoo.com)

غرب: مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

اگر از اروپا و سایر کشورها تماس میگیرید:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

[siabahari@yahoo.com](mailto:siabahari@yahoo.com)

حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲

## صدای مردم در کانال جدید

### حکومت ضد زن نمیخواهیم برنامه از شهلا دانشفر

به آن چیزی که از ته دل میخواستند برسند.

مردی از ایران

سلام علیکم. من در قبرس هستم و از ایرانی بودن شرم میکنم و الان خیلی دلم لک زده که برگردم به ایران ولی میبینم که بقول مثلی خودم کردم که لعنت بر خودم باد و جمهوری اسلامی را روی کار آوردم که با اسم خدا دارند اینقدر به زنان ما و برای دختران و مادران ما تجاوز میکنند و ما باید دو دستی بزنیم توی سر خودمان که چرا اینکار را کردیم، و حالا دوباره باید برگردیم و روی پای خودمان بایستیم و بزنیم توی دهن این آخوندها و حزب الهی ها و بسیجی ها و دین پرستها - البته خود منم یک مسلمان شیعه هستم ولی از ایرانی بودن نفرت دارم و ای کاش دنیا نیامده بود! آخه ای مردم، ای انسانها و ای مردان ایرانی تا کی صبر کنیم؟! دیگر بلند شویم و پای تلویزیونها نگویم که آخوندها فلانند بلکه بلند شویم و این رژیم را سرنگون کنیم.

مردی از قبرس

الو سلام. اول از همه سلام میرسانم به تمام زنان ستمدیده ایران زمین و آفرین میگویم برای جنبش پرشورشان و لعنت میفرستم به رژیمی که حق و حقوق مادر و خواهر و همسر ما را زیر پا میگذارند. زن زاینده است و خدا هست و ما مردانی که به عربی اسممان را گذاشته اند مذکر باید بلند شویم و نگذاریم که حقوق این زنان را پایمال کنند. برای مردمی که بویژه برای مردانی که تماشا میکنند به شلاق زدن این زنان و کاری نمیکنند افت دارد و شرم دارد. ما نباید تماشاگر باشیم بلکه باید بلند شویم و بزیرشان بکشیم. باید بیاری چنین حزب خوبی که داریم اینها را زیر بکشیم.

مردی از ایران

سلام خانم دانشفر، قباد هستم، درود بر حزب کمونیست کارگری، درود بر سوسیالیسم، مرگ بر رژیم آپارتاید جنسی و تبعیض نژادی. ما خواهان برابری زن و مرد هستیم و حکومت اسلامی نمیخواهیم. ما خواهان آزادی بی قید و شرط هستیم و این رژیم توتالیتر اسلامی با مزدورانش باید برود.

مردی از ایران

سلام خانم دانشفر. من خدای محمد نمیخواهم، من خدا نمیخواهم، من ضد دین هستم برای اینکه آزاد باشم. من قوانین ضد زن نمیخواهم برای اینکه زن آزاد باشد. من ضد دین هستم برای اینکه زنان سنگسار نشوند. سی سال از عمر حکومت جهنمی میگذرد، ریشه کشیف چنین حکومتی در کجا قرار دارد؟ واقعیت این است که زندگی زن و مرد ایرانی در گرو آن چاه های نفتی است که بر رویشان یک شیخ دستار بند نشسته است تا بلامنابع به خوشبختی خود ادامه دهد و اگر چنین نبود رئیس جمهور روسیه بیدار خامنه ای نمیشتافت و از این حکومت اسلامی که روی دریای خون شناور است حمایت نمیکرد. اما همه درد این نیست بلکه باید دید که سازمان ملل در کجای جهان قرار دارد؟! علت چشم بستن سازمانهای حقوق بشری چیست و چرا اعتراضات آنها هیچ اثری ندارد؟! چرا نباید علیه این جنایتکاران دادگاه بین المللی تشکیل شود؟ درود بر شما.

مردی از ایران

سلام خسته نباشید. این حکومت ضد زن ترین و ضد بشرترین در تمام جهان است و ما چنین حکومتی در دنیا ندیده ایم! مرگ بر جمهوری اسلامی. این حکومت درست شدنی نیست. من میخواستم در باره حکومت شاه به مردم بگویم که آن حکومت به این راحتی نرفت، بلکه بچه های ما از شانزده سالگی در خیابانها بودند و شعار مینوشتند و مبارزه میکردند. الان شما مردم، شما جوانان و زنان و کارگران هم نترسید و بلند شوید و این حکومت را براندازیم. اگر جوانان ما مبارزه نمیکردند و مردم بلند نمیشدند که حکومت پهلوی نمیرفت. من خودم مسلمان بودم و دخترم مهرنوش موسوی که میشناسید ۱۶ سالش بود و بمن میگفت: آیا تو میخواهی به رژیم خمینی رای بدی؟ منم گفتم بله، به دخترم گفتم مگر تو کافر! بله ما میخواستیم بریم رای بدیم. دخترم گفت: باشه شما بروید ولی بعدا میبینید که چه میشه. من کمونیست نبودم و به دخترم میگفتم که شما کافرید ولی وقتی دروغها و جنایات این رژیم را دیدم و از طرفی هم وقتی به جلسات و سخنرانیهای کمونیستهایی که همین حزب و همین کانال را تشکیل داده اند رفتم و از نزدیک خودشان را و حرفها و کارهایشان را دیدم فهمیدم که حق با

اینهاست، و در اپوزیسیون هیچ حزب و سازمانی نیست که مثل این حزب دنبال حقیقت باشد. از مردم میخوام که به این حزب بپیوندند و به کانال جدید کمک مالی کنند تا این حکومت کشیف جنایتکار را بیرون کنیم وگرنه مردم ما، نه زن نه بچه نه جوان، هیچکدام آسایش نخواهیم داشت. از مردم و از جوانان میخوام که نترسید و آدم بالاخره باید تلاش کند تا استفاده اش را ببرد. من گفتم که مسلمان بودم و به این رژیم رای دادم ولی هم جنایات آنها را دیدم و هم حقیقت بودن و انسانی بودن کمونیست کارگری ها را. شما میگویید رهبر نداریم ولی ما رهبر داریم و حزب کمونیست کارگری رهبر ماست و اینها همه رهبرند و شما هم بلند شوید و به حزب بپیوندید تا این حکومت ننگین و فاسد را از مملکت بیرون کنیم و بروند.

مادر ۷۰ ساله

سلام خسته نباشید. قبل از هر چیزی برای بچه های کمپین یک میلیون امضا که لایق جایزه جهانی گلوبال شدند بعنوان یک دختر ایرانی، موفقیتشان را تبریک بگویم، ما میدانیم که بچه های جنبش یک میلیون امضا در ایران جمع میشدند تا از تک تک شیر زنان ایران بر علیه قوانین ضد زنی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد امضا بگیرند. بنظر من حرکتشان در شرایط ایران که خفقان وجود دارد حرکت خیلی مفیدی هست و واقعا بچه های شجاعی هستند. میخوام بگویم که ما بچه های ایران و زنان ایران به تک تک شما افتخار میکنیم و آرزوی موفقیت داریم. در مورد جمهوری اسلامی هم که میپرسید خب نظرم در صحبتهایم بود، بعد از سی سال با گوشت و پوست مان لس کرده ایم که حکومت جمهوری اسلامی چیست، و همه زنان ایران درکش کرده اند و از واضحات است، منتها مسئله اینست که چه جوری واکنش نشان دهند و چگونه بمیدان بیایند، و فکر میکنم که وظیفه هر انسانی هست که برای اینکه این وضعیت را تغییر دهدیم آنوقت هر کسی به هر شکلی که معتقد هست و در هر شرایطی که هست، هرکدامان در این جهت میتوانیم قدمی برداریم. نکته دیگر اینکه یکی از خانم هایی که الان زنگ زدند و صحبت کردند که خانم مسنی هم بودند، گفتند که من مسلمان بودم و دینم را کنار گذاشتم و به جمع کمونیستها رفتم و دیدم که چقدر حرفهایشان خوبست و کمونیست شدم، در این رابطه نکته مهمی که بنظر من میاید همانظوری که از برنامه های

تلویزیون خود شما هم شنیده ام کمونیسم مخالفتی با مذهب افراد بعنوان عقاید شخصی ندارد، و شرط لازم کمونیست شدن این نیست که شما مذهبتان را کنار بگذارید بلکه مذهب یک عقیده شخصی است که شما میتوانید داشته باشید منتها مهم اینست که شما اجازه ندهید که در جامعه تان مذهب بیاید و حکفرمایی کند، همانظوری که در این سی سال حکفرمایی کرد و نتیجه اش را هم دیدیم که بجز اینکه فساد را در جامعه افزایش داده هیچ چیز دیگری نبوده و جامعه را هم نتوانسته اصلاح کند.

خانمی نماینده کمپین یک میلیون امضا

با سلام به شما و بینندگان عزیز. من حمید تقوایی هستم. میخواستم در این فرصت چند تا نکته را بگویم. دو نفر اینجا صحبت کردند و من میخوام بر اساس صحبتهای این دو نفر بقول شما یک جمع بندی داشته باشم. یکی مادرعزیزمان مادر مهرنوش موسوی زنگ زد و خیلی روشن تجربه خودش را گفت که چطور مذهبی بوده و چطور فکر میکرده که کمونیستها برحق نیستند و باید طرفدار مذهب بود، و بعد با آشنایی بیشتر با نظرات کمونیستها و با تجربه خودش فهمیده که این کمونیستها هستند که پرچم آزادی زن را در دست دارند و پرچم آزادی را برابری را دارند و بعد مذهب را کنار گذاشته اند.

من میخوام بگویم که این تجربه، تجربه بخش عظیمی از مردم ایران است و تجربه این مادر را میخوام در برابر آن بیننده دوم قرار بدهم که زنگ زد و در دفاع از کمپین یک میلیون امضا گفت که شما کمونیستها مذهب را بعنوان عقیده شخصی برسمیت میشناسید و غیره. بله دقیقاً همینطور است و ما میگوییم هر کسی آزاد است مذهب را بعنوان عقیده شخصی داشته باشد، بله دقیقاً همینطور است ولی نه بخاطر اینکه بعنوان عقیده طرفدار مذهب باشیم! بلکه بخاطر اینکه فکر میکنیم که مذهب را باید کرد توی سوراخ و باید دست و پایش را از قوانین و از اجتماع و از دولت جمع کرد، بخاطر اینکه مذهب ارتجاعی است و از جمله الان این جمهوری اسلامی وضع ضد انسانی و مادون انسانی را به زنان آن جامعه تحمیل کرده بخاطر اینکه یک حکومت مذهبی است، و اساساً نه فقط اسلام که تمام مذاهب ضد زن هستند، در مذهب یهود دعایی هست و مردم میخوانند بعنوان اینکه خدایا شکر که من را زن



## از صفحه ۸ صدای مردم در کانال جدید ...

مردی از شیراز

نیافریدی! و همه مذاهب ضد زن هستند و وقتی که مذهبی بر مسند قدرت مینشینند ضديت با زن را به قانون تبدیل میکنند و به چهره رسمی آن حکومت تبدیل میکنند، و تبدیل به زندان و شکنجه و اسید و شلاق و حجاب که بر سر زنان جامعه فرود بیاید. بنابراین وقتی ما میگوییم مذهب باید برود توی سوراخ عقیده، بدین معنی است که میخواهیم مذهب را رسوا کنیم، بعنوان عقیده با مذهب جنگ سیاسی نمیکنیم و اینرا درست نمیدانیم و اینرا نخواهیم کرد ولی بعنوان عقیده رسوایش میکنیم و نشان میدهیم که خرافه است و ضد انسان است، و نشان میدهیم که حتی بعنوان يك عقیده باید از جامعه جمع شود. بنابراین من میخواهم در قبال آن کسانی که به اسلام نوع دیگری قائلند و یا ظاهرا در دفاع از زن میگویند که این اسلام حاکم اسلام واقعی نیست و میخواهیم يك اسلام طرفدار زن بیاوریم! پس آنوقت باید بگویم که شما نه خواهان آزادی زن هستید و نه خواهان آزادی جامعه. کسی که بعد از سی سال بخصوص با دیدن جنایات جمهوری اسلامی هنوز هم فکر میکند که میشود يك نوع اسلامی را نگهداشت و حقوق زن را هم نگهداشت، این شخص یا در این دنیا نیست و توهم دارد و یا دارد مردم را فریب میدهد و یکی از این دو حالت هست. اکثریت مردم ایران، هم زنان و هم مردان بخصوص زنان ایران میدانند که مذهب چه جنایتهایی میکند و مذهب را باید از جامعه جارو کرد و کنار زد. ما کمونیستها در دولت جمهوری سوسیالیستی، هم مذهب را از کل جامعه جارو میکنیم و هم بعنوان يك عقیده علیه آن روشننگری میکنیم، عقیده را باید بعنوان عقیده نقد کرد، عقیده را باید بعنوان عقیده عوض کرد و در این جبهه ما جنگ فکری و مبارزه روشنگرانه با مذهب داریم، و با مذهب در حکومت نیز بعنوان يك مذهب سیاسی میجنگیم و دستش را از جامعه قطع خواهیم کرد و از زندگی مردم قطع خواهیم کرد و دیگر اجازه نمیدهیم که بخشی از جامعه که بنظرشان گویا اسلام نوع مترقی هم وجود دارد باز هم بیایند در جامعه بساط ضد انسانی و ضد زن دیگری بوجود بیاورند. ما بعنوان کمونیست به مذهب معتقد نیستیم و معتقدیم که هر مذهبی جنایت است

### از دانشجویان شیراز و بابل حمایت کنیم برنامه ای از اصغر کریمی

سلام آقای کریمی، خواهش میکنم از دانشجویان بخوایم که این کمیته حراست و کمیته انضباطی که دانشجویان را احضار میکنند شخصا اسم ببرند و بما بشناسانند که اینها کی ها هستند که در بازجوییها دخیلتند و دانشجویان را اذیت میکنند. ما میخواهیم بشناسیم که مثلا آقای ایکس یا آقای ایگرگ عزیزان ما را صدا میزنند به حراست و کمیته انتظامات. ما مردم شیراز میخواهیم بدانیم که کدام اشخاص هستند که اینها را احضار میکنند؟ ما حمایت کنندگان دانشجویان هستیم و میخواهیم ببینیم اینهایی که در شهر شیراز زندگی میکنند و دانشجویان را احضار و اذیت میکنند کی هستند؟ شما این آقایان را از طریق خود دانشجویان بما معرفی کنید.

خیلی عزیزند و خیلی مبارزند و پدر و مادرهای شان هم عزیزند و اکثر مردم ما خویند و ما از مردم میخواهیم که این دانشجویان و خانواده هایشان را کمک کنند و تنها نگذارند. بخدا اگر خود من آنجا بودم با این سن و سالم الان جلوی دانشگاه بودم. وقتی دانشجو اذیت میشه و دستگیر میشه و گیر چهار تا بسیجی میافته چه جور میتونه با امتحانش فکر کنه که شما از امتحان حرف میزنی؟! باید کمکشان کنیم و مردم باید بریزند بیرون و اعتراض کنند و حمایت کنند و این جمهوری اسلامی را با کمک این کانال جدید برادران و بکشندش پایین. مرگ بر جمهوری اسلامی از سر تا پا، مرگ بر تمام مزدوران و حراستیها. درود بر حزب کمونیست کارگری. از مردم هم خواهش میکنم که به این کانال کمک کنند چونکه مدام دارد درد مردم را میگوید و حرف دل مردم را میزند.  
مادر ۷۰ ساله

سلام آقای کریمی، من میخوام در جواب این آقایایی که گفت همه در رفاهند بگویم که آقای عزیز، ای مردك، تو که جیره خور این دولتی و از در و همسایه خبر نداری نیا روی خط! چرا دروغ میگی! آقای کریمی تمام دور و بری های ما همه شان شاکی اند از دست جمهوری اسلامی. مردی از کرج

سلام آقای کریمی خسته نباشید. این شکم سیرهای جمهوری اسلامی هی روی خط میانند و نمیگذارند که ما که صد در صد مخالف این رژیم هستیم بیایم حرف دلمان را بگیم. این آقای شکم سیری که زنگ زد و از اسطوره جنایت و جهل احمدی نژاد طرفداری کرد خواستم بهش بگم که واقعا شرم بر تو که چشمانت را بستنی و تظاهر به این میکنی که فقر و بدبختی اقشار مختلف مردم را نمیبینی! یعنی داری میگی که کارگران بیکار نیستند! یعنی داری میگی که حقوق های خوبی به کارگران داده میشه! و هیچ کس از بی حقوقی رنج نمیره! تو نمیبینی که درب بیمارستانها به روی افراد کم درآمد بسته است و اینها را نمیبینی و داری میگی که مردم باندازه کافی خورد و خوراك دارند و میتوانند خوب زندگی کنند! امروز در این کشور کسی از این حرفها میزند که خودش در رفاه باشد و شرم بر شما که بغیر از اینهم از شما نمیشه انتظار

سلام آقای کریمی، خسته نباشید. این پدر و مادراتی که میروند دنبال عزیزانشان بنظر تنها نروند بلکه به ملت اطلاع بدهند و ملت هم با آنها بیایند. بعدش هم ما نمیدانیم که اینها چه ساعتی میروند و چه ساعتی برمیگردند! اگر این والدین دانشجویان اعلام کنند که مثلا فردا میروم دادگاه یا دادسرا آنوقت ما ملت هم با آنها هستیم و این دانشجویان برای شخص خودشان که مبارزه نمیکند، اینها دارند برای خواسته های ما میجنگند و دفاع میکنند، پس ما هم با آنها هستیم و خون ما از خون آنها رنگین تر نیست و اگر بمریم باهم میمریم و اگر هم زنده ماندیم باهم میمانیم فقط اطلاع بدهند که ای ملت ما فردا میرویم جلوی دادگاه و تحصن داریم، آنوقت ما هم با آنها همراه میشویم و باهم میرویم.  
کارگری از ایران

سلام آقای کریمی خسته نباشید. من میخواستم در جواب کسانی که میگویند دانشجویان امتحان دارند و الان وقت این کارها نیست بگویم که دانشجویی که خودش و خانواده اش در رنج و اذابت و روز روز یا دستگیر میشوند و بازداشت میشوند یا شکنجه میشوند آنوقت شما چرا این حرف را میزنید؟! شما باید به دانشجویان کمک کنید. وقتی پدر و مادر دانشجویی را که احضار میکنند صد نفر و هزار نفر باید دنبال اینها بروند. این دانشجویان و این جوانان برای ما دارند تلاش میکنند. همه باید در شیراز یا بابل جمع شوند و از این دانشجویان حمایت کنند. این دانشجویان در اذابت و زندگی ندارند، نه خودشان و نه خانواده هایشان هیچکدام آسایش ندارند. مثل آن آقایایی که میگفت معلم بندرعباس هستم و هفتصد هزار تومان حقوق میگیرم، اولاً که دروغ میگویید تو جیره خور این آخوندها هستی و اینها نفت و گاز بندر عباس را میدزدند و بتو هم چیزی میدن که سیر باشی! حالا فرض کنیم تو هفتصد هزار تومان میگیری یا این گرانی بکجا میرسه! چرا دروغ میگی؟! یا آن آقایایی که میگوید احمدی نژاد به روستاهای ما رفاه آورده آنهم دروغ میگوید! مردم روستاها در ماه یکبار يك کیلو گوشت نمیخورند ولی همه شما شکمتان سیر است. دانشجویان ما

داشت اما بدانید که مهلت شما دیگر تمام شده است. شما کاری کردید که اکثر خانواده ها شرمند سیر کردن شکمهای بچه هایشان هستند. تو چشمانت را بستنی و اعتیاد را که عوامل جمهوری اسلامی مثل خودت در جامعه رواج داده و بعنوان کشور درجه يك در جهان شده نمیبینی! تو مجبوری چنین کنی، مجبوری! تو چشمانت را بستنی و خانمهای تن فروشی را که بخاطر گرسنگی بچه هایشان تن به تن فروشی داده اند نمیبینی! تو چی را میبینی؟! تو خودت را زدی به اون راه و تظاهر میکنی که گیر انداختن دختران فراری و تجاوز کردن و فرستادنشان به دوی را نمیبینی. تو از بهترین داروهای گرانبهایی که در کشور نایاب شده و بدست مردم فقیر نمیرسد بوفور برخورداری! کسانی مثل تو جیره خوار این جمهوری اسلامی کثیفند و يك چیزی بهشان میماسه! ممکن است که درآمد صوری شان مبلغی باشه در حد هفتصد هزار تومان اما در پشت سر از طریق عوامل خودساخته تان که زیاد هم هستند تامین هستید. شما مجبورید که به جمهوری اسلامی جنایتکار و ارتجاعی و کثیف وابسته باشید. مرگ بر جمهوری اسلامی. دانشجویان اینرا بدانند که ما پشتشان ایستاده ایم و لحظه ای تنهایشان نمیگذاریم، و آن آقایایی هم که گفتند که دانشجویان هنگام احضار تماس مستقیم داشته باشند درست گفتند که باید زمان و مکان احضارشان را اطلاع دهند و مردم عزیز را باخبر کنند و پشت به پشت و دوش به دوش هم در حمایت از حرکت دانشجویان باشیم و نگذاریم که کوچکترین دست درازی به عزیزان ما کنند. دانشجویان ما افتخار مردم ایران هستند چه الان و چه از زمان شاه، و همنطور هم خواهد بود و ملت ایران هم پشت این دانشجویان را گرم خواهند کرد و این تلویزیون کانالی است که صدای ما را به تمام ایران میرساند. ای مزدوران چشمانتان را باز کنید و تمامی کشورهایی که مذهب اسلام و اسلام سیاسی در آنجا فعال است ببینید که هیچکدامشان پیشرفت نداشته اند و همه شان عقب افتاده اند. لیاقت شما هم همین است که از این رژیم طرفداری کنید! مرگ بر جمهوری اسلامی. درود بر حزب کمونیست کارگری.  
زنی از فرانسه

## از صفحه ۹ صدای مردم در کانال جدید ...

سلام خدمت شما، من میخوام از رئیس دانشگاه شیراز و از اتقاقهایی که افتاده بگویم. اگر از همه اخبار خبر دارید که کوتاه بگم و اگر ندارید بطور کامل شرح بدم؛ در فضای اخیر، جمهوری اسلامی فقط خواست که ترس و واهمه ایجاد کند و برای گرفتن چند تا دانشجو همه ما را به این وضع دچار کرد که یعنی اگر شما هم نسبت به وضعیت جامعه اعتراض کنید دستگیرتان میکنند و به بند میکنند. در جریان این اعتراض، دانشجویان مارکسیست کل اعتراض را بدست گرفته اند چه قبل از دستگیریها و چه بعد از آن آمدند و اعتراض شکل دادند و اینبار به خارج از دانشگاه کشیدند. این وضعیتی که ما الان داریم هیچ اعتراضی نخواستیم و هیچ واهمه ای ایجاد نشده بلکه ممکن است در یک مقطعی مجبور باشیم و سکوت کنیم تا در ترم جدید دوباره اعتراضمان را شروع کنیم. در هر شرایطی که باشد ما نمیتوسیم و کمپ مبارزه مان را دوباره براه خواهیم انداخت تا همه مردم ببینند و این کمپ به امضای همه دانشجویان شیراز که همه شان معترضند و آماده اند، هم برای اعتصاب غذا و هم برای تجمع و اعتصاب و تظاهرات، خواسته هایشان را بگوش تمام مردم آزادیخواه خواهند رساند. یکی از دانشجویان شیراز

سلام بشما آقای کریمی خسته نباشید. صدای شما را میشنوم خیلی خوشحال میشوم. سوالی داشتم. وقتی ما بخواهیم به حزب کمونیست کارگری پیوندیم در تبریز به کجا باید مراجعه کنیم. به کجای تبریز باید بروم و آنها را پیدا کنم؟ ما هر روز که صدای شما را میشنوم خیلی خوشحالم ولی نمیتونستیم تماس بگیریم و حالا که صحبت میکنیم خیلی خیلی خوشحالم. زنده باشید. مردی از تبریز

الو سلام خسته نباشید. میخواستم از این حرکت دانشجویان شیراز دفاع کنم و ما به چنین حرکتی نیاز داشتیم و واقعا عالی بود، واقعا عالی بود و برای همه شان تبریک میگویم و امیدوارم که این اعتراضات ادامه داشته باشند. بله من هم با شما موافقم که اگر در دانشگاههای دیگر هم این اعتراضات نباشد آنوقت دانشجویان شیراز را در صف اعتراض تنها

میبینند و فشار بیشتری برایشان میاورند و شاید ادامه اعتراضشان بجایی نرسد بنابراین منم معتقدم که این وظیفه همه ما هست که هرکدامان در هر دانشگاهی که هستیم با اعتراضات مان نشان دهیم که پشت این دانشجویان هستیم و حمایت میکنیم و ما باید این اعتراضات را به همه دانشگاهها بکشیم تا محدود به دانشگاه شیراز و بابل و جای خاصی نباشد. بنظر من بهترین شکلی که الان عملی هست که مشکلاتی هم پیش نیاید امضا جمع کردن از دانشجویان و حمایت مردم است چونکه هم در داخل کشور و هم در خارج کشور این حرکت ادامه دارد. مهمترین خواسته دانشجویان همین الان آزادی بیان و عقیده و آزادی دانشجویان زندانی است و کلا آزادی در همه جهات خواست دانشجویان است که بطور واقع هیچ آزادی نداریم. همه دانشجویان با حراست و گیت های امنیتی مشکل دارند و در تمام دانشگاهها این مشکل هست که در اول کار میترسند که حرکتی نکنند و شرعش سخت است و نگران میشوند که حالا چی میشه و چکار میکنند، آیا میگیرند و میبرند چکار میکنند ولی وقتی که اعتراضی شروع میشود آنوقت دیگر ادامه دادنش خیلی راحت میشود، و زمانی هم که این اعتراضات در اکثر دانشگاهها شروع بشود آنوقت دیگر نمیتواند جلوی مردم بایستند. دانشجویی از تهران

با سلام خسته نباشید. منم میخواستم همبستگی ما را با جمله "سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه" مرگ بر جمهوری اسلامی از بالا تا پایین رژیم اعلام کنم. یک زن آزادیخواه

خسته نباشید، خوستم سوالی بکنم که در ایران که این آخوندها دم از اسلام میزنند آیا اهل سنت را هم مسلمان میدانند یا نه؟ و بنظرم حکومت باید مذهبی نباشه بلکه مردمی باشه. جوانی از ایران

الو سلام، دانشجویان شیراز الان یکی از جبهه های مردم هستند که در مقابل رژیم قرار گرفته اند و اعتراض دانشگاه شیراز بمعنی اعتراض و فریاد همه مردمی است که این حکومت را نمیخواهند، لذا بنظر من امروز وظیفه همه جوانان و دانشجویان و مردم است که جانانه از این مبارزه دفاع کنند و نگذارند که این دانشجویان را تحت فشار قرار دهند و اذیتشان کنند و خانواده هایشان را

تهدید بکنند و بکشانند به جاهای مختلف بلکه همه باید کمک بکنند و از این دانشجویان حمایت کنند. جوانی از ایران

جامعه قدیمی عملی بردارد. کسانی که بخاطر کمبود مالیشان خجالت میکشند میتوانند در حد توانشان این تغییر را عملا نشان دهند. یک خبری هم از فرانسه بدم که چون در اینجا رفتن به بانک و فرستادن از بانک کمی مشکل است لذا برای کسانی که از فرانسه بخواهند کمک مالی کنند یک شماره تلفنی میگویم و میتوانند با من تماس بگیرند تا همگی باهم کمک مالیهایمان را راحت تر ارسال کنیم. ۰۵۴-۰۶۳۳۳۹۰۰

بخاطر کمک ملی و بخاطر پیوستن به حزب کمونیست کارگری پرچمی بلند کردیم و پا جلو بگذارید و دور این پرچم حلقه بزینم تا برای ایجاد واحدهای حزب در فرانسه تلاش کنیم.

یدی کوهی از فرانسه

الو سلام. از برنامه خوتان واقعا تشکر میکنیم چون که ما جوانان هیچ جایی نداریم که درد این جامعه و جوانان را بگیم. جامعه ای که بخواهی حرف حساب بزنی صورت جلسه میکنند و ضد رژیم حساب میکنند. من برای هیچی رفتم دادگاه و زمانی که برگشتم با یک سربازی درگیر شدم و برام پرورده ضد خمینی و ضد رفسنجانی و ضد خاتمی ضد امنیت ملی درست کردند. در جامعه ما آزادی بیان نیست و حتی جوانان نمیتوانند به خانواده خودشان اعتماد کنند آنهم خانواده ای که اصلا معلوم نیست که چه جوری بوجود میاید و چه جوری دارد نان شیش را مهیا میکند! جامعه ما را فقر و فساد گرفته و شما در خیابان تهران نمیتوانید یکی را پیدا کنید که با لباس درست بیاد بیرون! صد رحمت به زمان شاه! این چه وضعی است که جمهوری اسلامی بوجود آورده! اینها هرکاری که دلشان میخواهد میکنند و اصلا معلوم نیست که کی به کیسه و هرکی پول داره زندگی میکنند و هر کسی هم که نداره فقط بیاد نفس بکشه! تمام جوانان ما رو به اعتیاد کشونن!

جوانی از ایران

سلام و خسته نباشید. هدف از زنگ زدن من این است که شما قدم بگذارید به ایران و هر کاری که باشه برای تغییر این اوضاع انجام میدیم و حاضریم در مقابل جمهوری اسلامی بایستیم. همه مردم میگویند خسته ایم از این رژیم و به حرف دل جوانان گوش نمیدن و باز فردا همه پای صندوقهای رای هستند! بیشتر ما مردم این رژیم را نمیخواهیم و حالا بگوریم که بچه های مدرسه را بزور میبرند به تظاهرات. من تا حال رای نداده ام و اگر

من با این رژیم مخالفم دیگر نباید سرم را بیاندازم جلو و به هر کاری که اینها گفتند تن بدم! من باید با سر بلند جلو برم و نباید چشم بسته حرکت کنم. جامعه ما از درون نابود شده و فقط دلشان را خوش کرده اند به انرژی هسته ای حق مسلم ماست! این که نشد حرف! بیایند جواب این پولهایی که خرج میکنند بدهند که کجا میره؟! ما جوانان دیگه خسته شدیم! هیچ تفریحی نداریم و حتی در توانمان نیست که یک سینمایی بریم. این چه جامعه ای است که برای من جوان درست کرده اند که نمیتونم یک سفی برای زن و بچه ام درست کنم و زندگی کنم و حتی نتونم نفس بکشم! هم خودم بدبختم و هم زن و بچه ام! یک کیلو گوشت هم نمیتونم بخوریم! مرسی از برنامه قشنگتان.

جوانی از ایران

سلام آقای نیکخواه. من تمام حرفهای شیوا و رسای این جوان را تایید میکنم که همه اش راست و حقیقت است. من کمک مالی ناچیزی در نظر گرفتم و اگر شما قبول کنید شماره ام را یاد داشت کنید.

یک میلیون تومان کمک مالی میکنم.

جوانی از ایران

درد بر کاظم نیکخواه و زنده باد حزب کمونیست کارگری و مرگ بر رژیم پوشالی لپینها. ما در ایران همه چی داریم اما فقط جمهوری اسلامی چپاولش میکند. همین کوبا با تنها امکانشان که نیشکر است جامعه شان را میگرداندند و ما صاحب چاههای نفت هستیم! در باره کمک مالی من هرچه زنگ میزنم خانم دانشفر را پیدا کنم نمیتونم! اگر شما یک تلفن راحت تری روی تلویزیون بگذارید آنوقت ما بهتر میتونم کمک مالیها را برسانیم. خانم دانشفر تلفن ما را دارند. ما چند نفر هستیم و میخوایم چهارصد دلار کمک کنیم. درد بر حزب شما و حزب ما حزب کمونیست کارگری.

قباد از ایران

سلام. من میخوام کمک مالی کنم. این آقایی که زنگ زدند و جمهوری اسلامی را با سگ یکی کردند درواقع توهین به سگ بود! این رژیم آخوندی از کتار هم بدتر است و اینها را حتما باید بزیر کشید و حقان را از اینها باید بگیریم. ما باید بلند شویم و حقان را بگیریم و اینها به پایان عمرشان نزدیک شدن. من خودم بارها کمک مالی کرده ام و از مردم میخوام که به این کانال کمک کنند. مرگ بر جمهوری اسلامی جوانی از ایران

الو سلام. آقا، شما که میگویید

کمونیست، اگر شما هم روی کار بیایید همین مکافات را خواهیم داشت که الان میکشیم؟ الان ما آزادی داریم اما با شرایطی که برابمان تعیین کرده اند! هزار و یک تبصره و آیین نامه برای ما گذاشتند! ما برنامه های شما را هم شنیدیم که از آزادی بی قید و شرط حرف میزنید. الان جوانی که از ۹ شب به بعد بیرون باشد بهش گیر میدن! و بازداشتش میکنند! اگر با دختری یکجایی نشستیم و فقط در حال صحبت باشی حالا ممکنه که دانشجو باشید و شاید میخواهید جزوه رد کنید بازهم گیر میدن و بازداشت میکنند! به رنگ پیراهن و به پرچم آمریکا روی پیراهن گیر میدن و بازداشت میکنند! من میگم شما بیاید به ایران اما با پرچم خودمان باشیم. اینجا یارو بخاطر نداشتن پول میره گدایی میکنند و همان گدا را هم از اینجا بلند میکنند و حالا از اینطرف هم حرف از کمیته امداد خمینی میزنند! درصورتی که چنین چیزی نیست. بنظر من شما باید وارد کشور بشین تا حداقل کمکی باشید که این ملت بتون بلند شن. الان هرکی بخواد بلند بشه درجا خفه اش میکنند!

جوانی از ایران

سلام آقای نیکخواه. من یک کارگرم و از صبح تا شب کار میکنم. میخوام مبلغ ناچیزی برای پیشرفت کارتان برای شما هدیه کنم. من چهار صد دلار میدم و لطفا شماره منو یاد داشت کنید.

کارگری از ایران

سلام آقای نیکخواه. آیا شما با گروه های دیگر چپ همکاری ندارید؟ در ضمن برای کمک مالی از ایران حساسیت هست آیا راه بهتری هست که کمک مالی ام را برسانم؟ مردی از ایران

آقای نیکخواه سلام. من میخوام افشارگری کنم. من سرباز نیروهای انتظامی بودم و نوبت به گشت نصف شب که میشد میرفتند زنها را میگرفتند و وسایل آرایششان را میگرفتند.

جوان سرباز نیروی انتظامی

الو سلام آقای نیکخواه. از مشهد هستم و یک میلیون تومان کمک مالی میکنم. مردی از مشهد

آقای نیکخواه سلام. منم از استان فارس زنگ میزنم و پانصد هزار تومان کمک میکنم. مردی از استان فارس

این مطلب را ناصر احمدی  
پیاده و تایپ کرده است.

## اطلاعیه به مناسبت درگذشت رفیق ابو عطیر

از طریق حزب کمونیست کارگری چپ عراق مطلع شدیم که با کمال تأسف رفیق حکیم حسن فنجان معروف به ابو عطیر بعثت بیماری در بیمارستان شهر ناصریه عراق در ۵۲ سالگی جان باخته است.

ابو عطیر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق و دبیر کمیته ناصریه این حزب، از

رهبران کارگری در عراق و رئیس شورای کارگران خدمات بیمارستانهای ناصریه بود. ابو عطیر از مبارزان پرشور امرهائی کارگران و مردم بود و نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات کارگری از جمله تظاهرات کارگران بیکار در ناصریه داشت. او همراه با چند نفر دیگر از فعالین کارگری این شهر

شورای کارگران خدمات بیمارستانها را سازمان داد و کارگران موقت بیمارستانها به رهبری او موفق شدند به استخدام دائم درآیند. روز اول ماه مه ۲۰۰۸ ابو عطیر همراه با ۳۵ کارگر دیگر که قصد برپائی مراسم اول مه در میدان مرکزی شهر ناصریه را داشتند توسط حکومت ارتجاعی عراق دستگیر و زندانی شدند. اما

این فشارها و فشارها و تهدیدات مختلف از جانب جریانات تروریست اسلامی و ارتجاعی عراق نه تنها خللی در اراده او وارد نکرد بلکه عزم او را در دفاع از کارگران و مردم عراق و در امر مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم راسخ تر نمود.

با درگذشت ابو عطیر حزب کمونیست کارگری عراق یکی از کادراهای برجسته خود و کارگران ناصریه یکی از رهبران محبوب خود را از دست دادند. جای ابو عطیر

کمونیست پرشور عراق برای همیشه عزیز و گرامی خواهد ماند.

حزب کمونیست کارگری ایران، جانبناختن رفیق ابو عطیر عزیز را به رهبری، اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری چپ عراق و به کارگران و مردم عراق صمیمانه تسلیت میگوید.

گرامی باد یاد رفیق عزیز حکیم حسن فنجان (ابو عطیر) حزب کمونیست کارگری ایران ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹، ۲ دیماه ۱۳۸۷

### از صفحه ۴ از میان سؤالات جلسات

آن رجوع کنید. البته من در اینجا جواب موجزی میدهم ولی بحث مشروحترش در آنجا هست. نکته اول اینکه این قالب که گویا بحث بر سر هوشمند کردن یا هوشمند نکردن یارانه هاست صورت ظاهر و عوامفریبانه قضیه است. این ظاهر مسخره ای است که حکومتها به آن داده اند و دارند سر همین هم دعوا میکنند در صورتی که اساسا بحث بر این نیست! بحث بر سر قطع سوسیدها است، یعنی قطع کمکهای مالی که دولت برای ارزان نگهداشتن کالاهایی مثل ارزاق و نان و انرژی و آب و برق و غیره میداد تا مردم جامعه از پس مخارج این نیازهای اساسی برپایند، و تازه با تمام این سوسیدها هم آمار خودشان اینست که نزدیک به هشتاد درصد جامعه در زیر خط فقر دارد زندگی میکنند. این طرح قرار است کل سوسیدها را قطع کند. وقتی صحبت

از هوشمند کردن یارانه ها میکنند شما باید "هوشمند کردن" را بگذارید کنار. این صرفا اصطلاح عوامفریبانه ای است برای قطع یارانه ها! میگویند که یارانه ها را میزنیم و بجایش پول میدهم به مردم. اما همه میدانند با قطع یارانه ها، قیمتها بطور سرسام آوری افزایش پیدا خواهد کرد، و خود مقامات مخالف احمدی نژاد میگویند که قیمت خیلی از کالاهای اساسی چهار صد درصد افزایش خواهد یافت! و اینها هر کمکی هم که بکنند- تازه آنها اگر بکنند، چونکه بخششان اینست که فعلا بودجه اش را ندارند- اولا صرفا اقلیت کوچکی از توده مردمی که در معرض این گرانی سرسام آور قرار میگیرند را شامل میشود و ثانیا حتی يك صدم گرانی را هم جبران نخواهد کرد!

اما چرا این سیاست را طرح کرده اند؟ اساسا این نیست که احمدی نژاد خواصنا شده و یا از چاه چمکران به او

الهام شده است! اگر الهامی شده است از طرف بانک جهانی است! این سیاست شناخته شده ای است که به آن میگویند سیاست ریاضت کشی اقتصادی! قطع سوسیدها فقط يك جزء این سیاست است. منجمد کردن دستمزدها، و یا بهتر است که بگوییم واگذار کردن دستمزدها به بازار آزاد، ( که با توجه به بحران و نرخ بیکاری موجب کاهش شدید دستمزدها خواهد شد) يك قلم دیگر این طرح است، برداشتن سقف قیمتها و آزاد گذاشتن قیمتها به بازار آزاد برای اینکه هر چقدر که میخواهد بتوانند صعود پیدا کنند، و زن از تمامی خدمات اجتماعی مثل بهداشت و تحصیلات و غیره و غیره، همه اینها اجزا دیگر این طرح هستند که جمهوری اسلامی بخشهایی از اینها را پیاده کرده و حالا میخواهد شدید تر و وسیع تر از پیش این سیاست را به پیش برد. از جمله لایحه ای که برده اند به مجلس، حاکی از اینست که اساسا حداقل دستمزد تعیین نشود و بگذاریم بعهده بازار آزاد که

دستمزد را تعیین کند. اینها همه یعنی باز گذاشتن دست سرمایه دارها برای چپاول و غارت و استثمار، و باز پس گرفتن نوع دستاورد قانونی طبقه کارگر. سوسیدها و تعیین حداقل دستمزد و کنترل قیمتها و غیره همه از نتایج سالها مبارزات کارگران جهان است و از جمله کارگران در کشورهای غربی. همه اینها را میخواهند پس بگیرند و همه را بنوعی کنار بگذارند. گرچه جمهوری اسلامی عملا از همان روز اول مقابل این حقوق کارگران ایستاده اما الان میخواهد رسماً و علناً به راست ترین و ضد کارگری سیاستهای اقتصادی سرمایه داری لباس قانونی بدهد و به اجرا در آورد.

در این میان دعوایی که بین حکومتها بر این موضوع هست يك دعوی داخلی است. قضیه این نیست که دولت با یارانه های هوشمند یا غیر هوشمند گلی به سر مردم میزند! در واقع جناح مقابل میگوید سوسیدها را که حذف میکنید یارانه نقلی به کسی ندهید! منظورشان از گدا پروری کردن اینست که به کسی پولی ندهید! و خودشان

هم این را میگویند که پولی در بساط ندارند که بدهند! جنبه دیگر قضیه هم اینست که دارند از این وضعیت استفاده میکنند برای اینکه با احمدی نژاد تسویه حساب بکنند!

اما درد مردم کل فقر و بیحقوقی موجود است و نه فقط سوسید. باید در مقابل کل این طرح ریاضت کشی اقتصادی ایستاد و مبارزه کرد. باید کارگران و مردم کارکن و حقوق بگیر در برابر این طرح بایستند و کل این نظام را زیر سوال ببرند. این طرح خاص احمدی نژاد و جمهوری اسلامی نیست بلکه سیاست بانک جهانی برای تسهیم کشیدن از کرده طبقه کارگر است. جمهوری اسلامی میخواهد فقر و بیحقوقی بسیار بیشتری را به مردم تحمیل کند و جناحهای داخل حکومت هم دارند در این وسط از آب گل آلود ماهی خودشان را میگیرند. ولی اعتراض مردم ربطی به این ندارد بلکه اعتراض مردم علیه کل این سیستم ضد انسانی سرمایه داری است.

### از صفحه ۳ "سید علی پینوشه" ...

مسلمین جهان را فرا بخواند که علیه اسرائیلی ها، علیه "کفار حریبی"، به میدان بیایند.

این فراخوان "رهبر مسلمین جهان" فقط در میان بخش کوچکی از صفوف حکومت جدی گرفته شد (که آنها بخاطر ملاحظات و جهت گیری های سیاسی شان علیه جناحهای رقیب بود) و در میان بیشتر بخش های خود حکومتی ها به هیچ گرفته شد تا چه برسد در میان باصطلاح مسلمانان جهان و سایر نیروهای اسلامی. حتی خود حماس و حزب الله هم (با اینکه می دانیم نقطه اتکایشان جمهوری اسلامی است و اینها را جمهوری اسلامی از نظر مالی و تسلیحاتی و سیاسی سر پا نگاه داشته است) هیچ وقعی به

این فتوا نگذاشتند و هیچ اعتباری برای این باصطلاح اعلام جهاد جناب فقیه قائل نشدند.

قضیه از این هم فراتر رفت. در خود جمهوری اسلامی، سایتهای "خودی" نظام این فتوای فقیه را علناً به باد انتقاد گرفتند. سایت حزب الهی ای بنام "رهروان حسین"، سایت ایران فردا وابسته به احمد توکلی، و سایت نوع دودرادی مشروح مطلبی را درج کردند که در آن صریحا اعلام میشود سیاستهای احمدی نژاد آب به آسیاب اسرائیل می ریزد و "مقام معظم رهبری" با حمایت از این سیاستها از "خط جدید نفاق" حمایت میکند. گفته میشود نزدیکی دولتهای عربی و اسرائیل "نتیجه مستقیم اشتباهات مقام معظم رهبری است"

و غیره. (در سایت دیگری هم که متعلق به یکی از وکلای دادگستری است ولی فقیه به ملانصرالدین تشبیه می گردد که حکم جهادش به مضحکه و بی آبرویی خود فتوا دهنده منجر شده است).

اینها، نمونه هایی است که نشاندهنده وضعیت نزار، درمانده و مستأصل نه تنها ولی فقیه بلکه کل حکومت اسلامی است. اینها بازتاب تشدید و اوجگیری اعتراضات مردم و مقابله مستقیم و صریح آنان با ولی فقیه و کلیت جمهوری اسلامی است. به همین دلیل باید بر این تأکید کرد که این نوع تمهیدات بالاتنها برای نجات جمهوری اسلامی با عبور از ولی فقیه خواب و خیالی بیش نیست. این توهمی از سر استیصال و درماندگی است که میشود "رهبر" را کنار گذاشت و جمهوری اسلامی را

نگاه داشت. همانطور که مردم جواب شاه فقط سلطنت کند نه حکومت را با يك انقلاب عظیم علیه کل نظام سلطنتی دادند، از سرکوبگران آن انقلاب نیز خط "نظام بماند و فقیه برود" را نخواهند پذیرفت. در انقلاب پنجاه و هفت جامعه بلند شد و اعلام کرد که نه سلطنت می خواهیم و نه شاه و باید کل این بساط را جمع کنید. حالا هم همان حکایت است. جامعه اعلام کرده است "حکومت اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم" و عده ای بیاد اشتباهات "مقام معظم رهبری" افتاده اند.

بنظر من، این تلاش برای عبور از رهبر، قبل از آنکه نشاندهنده راه چاره و فراری برای جمهوری اسلامی باشد،

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

نشاندهنده بن بست و ریزش وسیع این حکومت است. ستون فقرات این حکومت زیر ضرب و فشار مردم است. کل این حکومت از طرف مردم مورد حمله قرار گرفته و نفس طرح این گفتمان که رهبر و فقیه را کنار می گذاریم، نشاندهنده این است که این حکومت دارد به روزهای آخر عمرش نزدیک می شود. من تردید ندارم دیری نخواهد پایید که مردم ایران بلند خواهند شد و کل این حکومت را به زیر خواهند کشید. حزب ما تمام توانش را بکار می گیرد تا چنین روزی هر چه زودتر فرا برسد.

این مطلب را هادی وقفی پیاده و تایپ کرده است.

## در حاشیه رویدادها



محمد رضا پویا

### آیت الله بی بی سی و مشکل نفرت مردم از سازش با نظام!

مدتی است که بی بی سی که مردم بحق نام آیت الله به آن نهاده اند، به جمع تلویزیونهای ماهواره ای پیوسته است. ظهور بی بی سی نه از سر تفتن رسانه ای است و نه به رقابت مدیا برای کسب بازارهای جدید ربطی دارد. بی بی سی آمده است تا به مثابه ابزار سیاسی حفظ وضعیت موجود، به نفع جناحهایی در رژیم جمهوری اسلامی و بر علیه مردم ایران، دخالت جانبدارانه بکند. دیگر کسی در این رسانه حتی برای حفظ ظاهر "حقوقی" هم ژست "رسانه بیطرف" را نمیگیرد. نمیتواند که بگوید، بی بی سی در انقلابی که برپا دارندگانش هنوز زنده اند، نقش سخنگو و ستاد تبلیغی خمینی و جناح اسلامیان را به عهده گرفت و بعد از بقدرت رسیدن آنها و در تمامی لحظاتی که ماشین جنایت رژیم اسلامی روزانه صدها نفر از کمونیستها و آزادیخواهان را به جوخه تیر می سپرد، در کنار رژیم و بعنوان بازوی "خارجی" رادیو و تلویزیون صدا و سیمای جمهوری اسلامی عمل نمود. این در خاطره مردم حفظ است و به فرهنگ سیاسی جامعه تبدیل شده است.

اما اوضاع عوض شده است و "مزاج" سیاسی بی بی سی، دیگر هواخواهی در جامعه ندارد. مردم با توقعات بالا و مطالبات چپ و رادیکال، عزم به سرنگونی رژیم اسلامی کرده اند. الان جامعه ایران صحنه تقابل دو قطب سیاسی است. کمپ تغییر طلبان، سرنگونی طلبان که در راس آنها حزب کمونیست کارگری ایستاده است و قطب راست، کمپ دفاع از وضعیت موجود، حفظ نظام، استحاله آن از بالا و انقلاب مخملی. کل بورژوازی از این وضع و از این تقابل احساس خطر میکند. داریوش همایون "کمونیستهای سر بلند کرده" را به بقیه نشان میدهد، کیهان شریعتمداری به تحقیق و تفحص افتاده است که چرا مارکسیستها در جامعه رشد کرده اند و جنتی در نماز جمعه علیه "توسعه کمونیستی" سخنرانی میکند. سهم بی بی سی در این میان

سی آمده است تا با دفاع و تبلیغ سیاسی برای دوم خردادی ها، در انتخابات آتی رژیم تاثیر بگذارد. جالب است که بلافاصله دوم خردادی های رژیم نقش بی بی سی در تحولات آتی را بخوبی دریافته اند و آنرا به رخ جناح مقابل میکشند. دوم خردادی ها میگویند که آمدن بی بی سی نتیجه بستن روزنامه های ماست. از همینرو اتفاقی نیست که از روز نخست، مغضوبین درگاه سید علی خامنه ای و محلل های خارج کشوری رژیم اسلامی مانند فرخ نگهدار، صحنه گردان بی بی سی شده اند. روزنامه تایمز لندن در اولین روزهای آغاز بکار تی وی آیت الله بی بی سی بی پرده اعلام کرد که: هدف از سرویس فارسی جدید تغییر رژیم نیست بلکه تعامل است. تایمز به روشنی اعلام کرد که ایستگاه این تعامل انتخابات خرداد سال آتی است. تایمز نوشت: "سرویس فارسی که ۱۵ میلیون پوند بیشتر برای آن صرف شده، در فرصتی مناسب شروع به کار کرده است... ایران یک جامعه پویا، پر چالش و متفرق است که در خرداد ماه انتخابات برگزار می کند. نبرد بین واقع گرایان و تندروها شدید خواهد بود. بی بی سی می تواند بر آن مباحثات تاثیر گذار باشد و این کار را خواهد کرد." تعامل با رژیم اسم رمز امروز سیاست بی بی سی است. در سال پنجاه و هفت، اوضاع فرق میکرد، لذا بی بی سی بازوی اجرایی توافقات کنفرانس گوادلوپ برای تغییر حکومت شاه و بقدرت رساندن اسلام سیاسی در ایران بود. اینکه امروز جای سیاست تغییر حکومت شاه را تعامل با رژیم اسلامی گرفته است فقط و تنها به خاطر فاکتور چپ جامعه ایران است. چپ و کمونیست کارگری نه فقط آیت الله بی بی سی بلکه کل بورژوازی غرب را محتاط کرده است. آنروز در غیاب جنبش کمونیسم کارگری و حزبش، تحقق این سناریو میسر شد. اما بی بی سی امروز دیگر مانند سی سال پیش برای کول کش کردن ملیون و جناح "سلیم النفس" اسلامی، دستش باز نیست. امروز حزب کمونیست کارگری یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست در ایران است که روزانه با مدیای خود مهمان خانه میلیونها نفر در ایران است. اسم امروز کانال محبوب مردم ایران، کانال سرنگونی طلبی و نه مردم ایران به نظام، کانال جدید است. بی بی سی

دیگر نمیتواند اسلام را برای مردم ماله کشی کند. بی بی سی دیگر با هیچ درجه تبلیغات نخواهد توانست این جناح و آن شخصیت اسلامی را به مردم قنقه کند. دیگر هیچ جوان، هیچ زنی در آن مملکت ادامه حیات قوانین اسلامی را با هر پوششی از بی بی سی نخواهند پذیرفت. دیروز بی بی سی بر متن ترجیحات سیاست غرب و تحت فشار قیام مردم، رفتن شاه و تغییر سلطنت را تبلیغ میکرد. اما امروز بی بی سی و کل رسانه های غربی و اپوزیسیون حامی اش خواهان حفظ شرایط موجود هستند. از همینرو بی بی سی کلامی بر علیه استبداد رژیم اسلامی به زبان نخواهد آورد، توحش اسلامی بر علیه زنان مسئله اش نیست و بر علیه جنبش ضد اسلامی مردم؛ شمشیر خواهد کشید. بی بی سی با خمینی آمد، با حمایت از جنایات اسلام سیاسی رسوا شد و با سرنگونی رژیم اسلامی، خواهد رفت.

### یک جایزه دیگر به هواخواهان اسلام میانه رو

جایزه سیمون دوبوار را امسال به کمپین یک میلیون امضاء دادند. شاید دادن جایزه در غرب امری عادی باشد اما وقتی جایزه به چهره های یک طیف خاص سیاسی تعلق میگیرد مانند شیرین عبادی، سروش، گنجی؛ باقی؛ پروین اردلان و کمپین یک میلیون امضاء؛ دیگر نمی توان آنرا اتفاقی دانست، آنهم زمانیکه که وزارت خارجه امریکا حمایت از "اسلام میانه رو" در خاورمیانه را سیاست رسمی خود اعلام میکند.

سرنگونی دژ اسلام سیاسی؛ خاورمیانه و جهان را دستخوش تغییرات عظیمی خواهد کرد و

صف بندی های جهانی را بطور اساسی تکان خواهد داد. اما غرب از تغییرات سیاسی آینده در ایران نگران است. به این علت که کمونیسم کارگری و حزبش سهم عمده ای در تحولات سیاسی کنونی دارد و دخالتگری اش در اوضاع سیاسی نه تنها موجب بالا رفتن توقعات سیاسی مردم شده است بلکه به طیفی از رهبران سیاسی چپ و رادیکال در راس اعتراضات مردمی، شکل داده است. غرب برای جلوگیری از تغییرات رادیکال، حمایت خود را پشت "اسلام میانه رو" گذاشته است تا با همیاری پرو غروبی های خارج از حکومت، چنج حکومت را به آرامی و خارج از دسترس مردم، انجام دهند. کمپین یک میلیون امضاء به همین طیف متعلق است. طیفی که در تقابل با مطالبات ماکزیموم جنبش آزادیخواهان زنان، تلاش میکند با طیفی از آیت الله های "مدرن" شده و "تفسیر" نوین از اسلام؛ خواسته های زنان را در چهارچوبهای مورد قبول رژیم اسلامی نگه دارد. فمینیسم اسلامی کمپین بخشی از تحرك "مخملی" جریانات دوم خردادی است که تلاش میکنند با تعدیل و حفظ نظام اسلامی و "تعامل" با غرب، به تحرك سرنگونی طلبانه مردم ترمز بزنند. غرب با اهدای جوایز مختلف می خواهد چهره های این جنبش را به راس جامعه ببرد و با رادیکالیسم و چپگرایی مردم مقابله کند. اینها دیر آمدند. اسلام در آینده سیاسی ایران جایی ندارد.\*

www.wpiran.org :سایت حزب:

www.rowzane.com :سایت روزنه:

www.anternasional.com :نشریه انترناسیونال:

www.newchannel.tv :سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری